

**سازمان انقلابیون کمونیست
اتحادیه کمونیست‌های ایران
(سریداران)
حزب کمونیست ایران (م.ل.م)**

[شناخت سازمان‌های چپ در ایران]

سازمان انقلابیون کمونیست
اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران)
حزب کمونیست ایران (م.ل.م)

[شناخت سازمان‌های چپ در ایران]

#-\$

فهرست

- سازمان انقلابیون کمونیست
- اتحادیه کمونیست‌های ایران
- سربداران (واقعه‌ی آمل)
- برخی از تحلیل‌ها و مواضع "اتحادیه"
- حزب کمونیست ایران (م‌ل‌م)
- ضمیمه ۱ - نقد مواضع "اتحادیه کمونیست‌ها" توسط "سازمان پیکار"
- ضمیمه ۲ - حزب توده، فداییان (اکثریت) و واقعه‌ی آمل
- ضمیمه ۳ - جریان محاکمه سربداران
- ضمیمه ۴ - دستگیری‌ها (به روایت سازمان اطلاعات)
- ضمیمه ۵ - اسامی برخی از جان‌باخته‌گان

«سازمان انقلابیون کمونیست»

در سال ۱۹۷۵ **کنفدراسیون دانشجویان** پس از پانزده سال فعالیت، به علت اختلافات داخلی به کار خود پایان داد، ولی اپوزیسیون سازمان‌یافته‌ی دانشجویی خارج از کشور کار خود را ادامه داد و در واقع تا مقطع انقلاب بر شدت مبارزاتش افزود. یکی از این گروه‌ها **سازمان انقلابیون کمونیست** بود. هسته‌ی اصلی و اولیه‌ی این سازمان را عده‌ای از دانشجویان ایرانی فعال در کنفدراسیون (بخش کالیفرنیا) تشکیل می‌دادند. از میان آن‌ها **فرید و وحید سریع‌القلم**، **حمید کوثری**، **عبدالرحمان آزمایش**، **محمد امینی** و رهبر برجسته‌ی آن زنده‌یاد **سیامک زعیم** را می‌توان نام برد. ابرخی از منابع **پرویز و حمید شوکت** را نیز از اعضای اصلی این سازمان دانسته‌اند. [در سال ۱۳۴۹ این سازمان رسماً اعلام موجودیت کرد. عرصه‌ی فعالیت آن‌ها بیشتر سازماندهی جنبش دانشجویی خارج کشور علیه رژیم شاه بود. هواداران "سازمان انقلابیون کمونیست" در سال ۱۹۷۰ در سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا، جناح اکثریت را تشکیل می‌دادند.

سازمان انقلابیون کمونیست تحت تاثیر انقلاب چین و آموزه‌های **مائو** و کمونیسم چینی بود و در برنامه خود، مارکسیسم، لنینیسم و اندیشه **مائوتسه‌دون** (مائوئیسم) را، ایدئولوژی طبقه کارگر اعلام می‌کرد. این سازمان نیز همانند سازمان انقلابی حزب توده، در واکنش به بی‌عملی و اپورتونیسم رهبری **حزب توده** شکل گرفت. این سازمان همچنین با مشی چریکی **سازمان چریک‌های فدایی خلق** نیز مرزبندی داشت. نشریه "**کمونیست**" ارگان رسمی و مرکزی این سازمان بود که از شهریور ۱۳۴۹ تا شهریور ۱۳۵۵ (۲۸ شماره) منتشر شد.

یکی از فعالیت‌های این سازمان در خارج از کشور، نگارش مقاله‌های تحلیلی پیرامون اتفاقات و رویدادهای بین‌المللی، و ترجمه‌ی آثار کلاسیک، چاپ و ارسال مخفیانه آن‌ها به ایران بود. یکی از مهم‌ترین نقدها در زمینه‌ی جنبش چریکی، جزوه‌ی "سخنی با پوینده‌گان انقلاب" بود که در سال ۱۳۵۵ منتشر شد.

گیتی ناصحی از اعضای **اتحادیه کمونیست‌ها**، شماری از اعضای **کنفدراسیون احیا** (تشکل دانشجویی "اتحادیه کمونیست‌ها" بود که بعد از فروپاشی تشکیلات کنفدراسیون سعی در "احیا" آن داشت) را که به ایران بازگشتند و در جریان فعالیت‌های اتحادیه، به ویژه واقعه‌ی آمل شرکت داشتند، همراه با جایگاه سازمانی و فرجام‌شان بدین شرح معرفی می‌کند:

- ۱- فرامرز طلوعی سمنانی - کادر مرکزی - اعدام
- ۲- فرید سریع‌القلم - کادر مرکزی - اعدام
- ۳- وحید سریع‌القلم - کادر مرکزی - اعدام
- ۴- عبدالرحمن آزمایش - کادر مرکزی - اعدام
- ۵- هاشم مازندرانی (احمد جلال) - کادر مرکزی - اعدام

- ۶- حسین ریاحی (ناصر بزرگ) - کادر مرکزی - اعدام
- ۷- فرج‌اله لسانی - عضو - اعدام
- ۸- بهروز غفوری - کادر - اعدام
- ۹- هادی افتخاری - کادر - اعدام
- ۱۰- قاسم صراف‌زاده - مرکزیت - اعدام
- ۱۱- بهنام ایثاری - کادر مرکزی - زندان
- ۱۲- فاطمه ضرغامی - عضو - زندان
- ۱۳- فیروزه ابراهیمی - عضو - زندان
- ۱۴- بهناز مازندرانی عضو زندان
- ۱۵- ژیللا شمس رکابی - عضو - زندان
- ۱۶- مهرزاد ناظری - کادر - زندان
- ۱۷- حمید کوثری - کادر مرکزی - آزاد
- ۱۸- شهین تراضی - کادر مرکزی - آزاد
- ۱۹- عباس بزرگ - کادر - آزاد
- ۲۰- احمد تقوایی - کادر - آزاد
- ۲۱- محمد امینی - کادر - آزاد
- ۲۲- سعید سمنانی - عضو - آزاد

«اتحادیه کمونیست‌های ایران»

"اتحادیه کمونیست‌های ایران" در تیر ماه سال ۱۳۵۵ از وحدت "سازمان انقلابیون کمونیست" و "گروه پویا"^(۱)، تأسیس شد. اعضای اتحادیه در نظر داشتند که با آموزش جنگ چریکی و آماده‌گی سیاسی - نظامی به جنبش فلسطین بپیوندند. از طرفی "گروه پویا" اداره‌ی "رادیو میهن‌پرستان"^(۲) در عراق را به عهده داشت. این رادیو اخبار و تحلیل‌های سیاسی پخش می‌کرد و به افشاگری همه‌جانبه در مورد خاندان پهلوی و وابسته‌گی ایشان به امپریالیسم می‌پرداخت.

از مواضع ایدئولوژیک "اتحادیه کمونیست‌ها" می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- مخالفت با شوروی و سرمایه‌داری دانستن آن و بالطبع مخالفت سرسخت با حزب توده.

۲- ارتجاعی دانستن تئوری سه‌جهان.^(۳)

۳- نقد مشی چریکی. (اعتقاد به تلفیق "جنگ خلق در مناطق روستائی و قیام در شهرها")

۴- اتخاذ استراتژی جنگ خلقی مائو.

۵- نیمه‌فئودال - نیمه‌مستعمره دانستن ساختار سیاسی و اقتصادی کشور.

۶- اعتقاد به مرحله‌ای بودن انقلاب و پیروی از تز انقلاب دموکراتیک.

تقریباً در تمامی منابع **سازمان اتحادیه...** را از پیروان تئوری سه جهان معرفی می‌کنند. اما آنچه بر ما دانسته است، مخالفت "اتحادیه..." با این نظریه، حداقل در مقطع پس از انقلاب است. در شماره ۱۹ **نشریه حقیقت** آمده است: «... در چنین شرایطی و با توجه به زمینه پیش گفته است که ما شاهد بروز و پاگیری یک تئوری انحرافی و یک‌دست رویزیونیستی در درون جنبش بین‌المللی کمونیستی هستیم... مرزبندی و مبارزه قاطع با این انحراف که از لحاظ سیاسی و تئوریک از تئوری رویزیونیستی معروف به "سه‌جهان" تغذیه می‌کند، در مبارزه پیروزمند جنبش بین‌المللی کمونیستی برعلیه امپریالیسم و رویزیونیسم اساسی بوده و هرگونه سستی در مقابل آن انحرافی‌ست که جنبش بین‌المللی کمونیستی را به درگلتیدن در یک منجلاب رویزیونیستی دیگری می‌کشاند...» [حقیقت - شماره ۱۹ - تیرماه ۱۳۵۷]

پس از انقلاب اسلامی، "اتحادیه..." در ابتدا با تحلیل غلطی که از پایگاه طبقاتی جناح‌های مختلف حاکمیت داشت، از مواضع رژیم اسلامی مانند اعدام‌های ماه‌های نخست انقلاب، اشغال سفارت، جنگ ایران و عراق و... حمایت می‌کرد. ولی به تدریج به موضع مخالفت چرخید.

"اتحادیه..." ترکیب طبقاتی هیئت حاکمه پس از انقلاب را به سه جریان اصلی تقسیم می‌نمود:

جریان نخست را "بورژوازی کمپرادور" می‌نامید که بازماندگان رژیم گذشته بودند و ماهیتی کاملاً ارتجاعی داشت. نفوذ و قدرت این جریان را در ارتش می‌دانست. جریان دوم به اعتقاد نظریه‌پردازان اتحادیه "نیروهای بورژوازی ملی و لیبرال" بودند که به طور ناپیگیر با امپریالیسم مبارزه می‌کردند و دارای خصلت ترقی‌خواهانه

بودند. جناح راست این جریان در **نهضت آزادی** و بعدها در **حزب جمهوری اسلامی** متبلور شده بود که ابتدا دارای ماهیت سازشکار و مماشات‌جو بودند ولی بعداً به جریانی کاملاً ارتجاعی تغییر ماهیت دادند. «خرده‌بورژوازی سنتی» سومین جریانی بود که بر حسب جایگاه طبقاتی‌اش، از یک سو با امپریالیسم و ارتجاع داخلی تضاد داشت و از سوی دیگر با منافع انقلابی کارگران و دهقانان ستیزه‌جویی می‌کرد و از این رو موقعیتی نوسانی داشت. این جریان دارای نمایندگان قابل‌توجهی در ارگان‌های اجرائی حکومتی نبود ولی از پشتیبانی اکثریت مردم ایران برخوردار بود.

ارگان رسمی **اتحادیه کمونیست‌ها**، **"نشریه حقیقت"** بود که اولین شماره آن در مهر ۱۳۵۵ انتشار یافت. همراه این نشریه، یک بولتن سیاسی و تئوریک به همان نام سابق (**کمونیست**) هر چند ماه یکبار منتشر می‌شد. شماره **"حقیقت"** در خارج کشور انتشار یافت و از شماره ۲۸ (اردیبهشت ۱۳۵۸) تا شماره ۱۵۹ (۶ اردیبهشت ۱۳۶۱) در ایران منتشر و در اقصی نقاط کشور پخش می‌شد. سه دوره‌ی انتشار **حقیقت** را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

حقیقت دوره اول - از سال ۵۵ تا ۶۰ - ارگان اتحادیه کمونیست‌های ایران

حقیقت دوره دوم - از سال ۶۳ تا ۸۰ - ارگان اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران)

حقیقت دوره سوم - از سال ۸۰ به بعد - ارگان حزب کمونیست ایران (م.م)

"اتحادیه..." در شماره اول نشریه **"حقیقت"**، مهم‌ترین وظیفه‌ی جنبش و نقش خود در آن را چنین اعلام می‌کند: «**اتحادیه کمونیست‌های ایران** مهم‌ترین وظیفه‌ی کنونی جنبش را سازمان دادن یک تشکیلات انقلابی، منضبط، پنهان و همه‌جا گسترده در ایران دانسته و در این راه همه‌ی کمونیست‌ها و همزمانی را که از لحاظ ایدئولوژیکی و برنامه‌ای با ما همداستانی دارند، به همکاری و هم‌سوئی فرامی‌خواند.» در همین شماره همچنین دو گزارش تقریباً مفصل از اعتصاب کارخانه چیت‌سازی تهران و گروه صنعتی بهشهر آمده بود.

در مقطع ۵۷ - ۱۳۵۶ **"اتحادیه کمونیست‌های ایران"** به‌مثابه بخشی از جنبش کمونیستی ایران، در انقلاب شرکت جست و کوشید در تمام عرصه‌های مبارزاتی و در سطح سراسری دخالت‌گری کند. همزمان (پس از انقلاب) با پیوستن چندین گروه از کمونیست‌های داخل کشور به آن، مانند **"گروه مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر"** (مرداد ۱۳۵۸)، **"رزم خونین"** و... صفوف اتحادیه گسترده‌تر شد.

شورای اول اتحادیه کمونیست‌ها:

اولین شورای "اتحادیه کمونیست‌ها" در فروردین سال ۱۳۵۷، در شهری در نزدیکی پاریس (محل تولد ژاندارک) تشکیل شد. افراد حاضر در شورا عبارت بودند از: **سیامک زعیم**، **حمید کوثری**، **هاشم مازندرانی**، **حسین ریاحی**، **فرامرز سمنانی**، **شهین نراقی**، **فریدون علی‌آبادی**، **احمد تقوایی**، **بهنام ایساری**، **عباس بزرگ** و **مینا صفی‌زاده**.

از افراد فوق احمد تقوایی ، مینا صفی‌زاده و عباس بزرگ، تحت عنوان **گروه زحمت** از اتحادیه کمونیست‌های ایران جدا شدند. (جریان **زحمت** به "اتحادیه کمونیست‌ها بخش داخل" هم معروف بود)

شورای دوم اتحادیه کمونیست‌ها:

دومین شورای "اتحادیه..." در تهران و در فروردین ۱۳۵۸ تشکیل شد. در این شورا برای نقش "اتحادیه" در آینده انقلاب برنامه‌ریزی و در مورد ماهیت حکومت بحث شد. نهایتاً شورا به این نتیجه رسید که حکومت پس از انقلاب، مخالف امپریالیسم است و از طیف‌های گوناگون خرده‌بورژوازی، سرمایه‌داری ملی و عناصر وابسته به امپریالیسم در آن مشارکت دارند، اما امپریالیسم سعی می‌کند تا جناح متمایل به او قدرت را در دست بگیرد. شورا تصمیم گرفت به اندیشه‌های "**امام خمینی**" نزدیک شود و به تحلیل آن بپردازد.

اعضای شورای دوم عبارت بودند از: **سیامک زعیم**، **هاشم مازندرانی**، **حسین ریاحی**، **حمید کوثری**، **فریدون علی‌آبادی**، **فرامرز سمنانی**، **بهنام ایساری**، **گیتی ناصحی**، **فرح ابراهیمی** و....

شورای سوم اتحادیه کمونیست‌ها:

در بهار ۱۳۵۹ تشکیل شد. اعضای حاضر در شورای سوم عبارت بودند از: **فرامرز سمنانی**، **بهنام ایساری**، **فریدون علی‌آبادی**، **فرید سریع‌القلم**، **حسین ریاحی**، **وحید سریع‌القلم**، **سیامک زعیم**، **هاشم مازندرانی**، **حمید کوثری**، **یوسف گرجی**، **ایرج شیرعلی**، **سیدعبدالرحمن آزمایش**، **تورج بهگام**، **فریدون خرم**، **کامران صمیمی**، **محمد گرایلی**، **فریدون پرتوی**، **ضیاء عبدمنافی**، **رضا وثوقی**، **مسعود پلاسید**، **سعید سمنانی**، **محمد رضا اهوازی**، **صلاح‌الدین شمس برهان**، **محمد عیوق**، **پرویز جاویدان**، **قاسم صراف‌زاده**.

از این افراد:

حمید کوثری بعد از این شورا، از اتحادیه جدا شد.

محمد گرایلی هم در سال ۵۹ از سازمان جدا شد.

مسعود پلاسید در سال ۶۰ از سازمان جدا شد.

صلاح شمس برهان در همان سال ۵۹، در کردستان کشته شد.^(۴)

قاسم صراف‌زاده، در اواخر سال ۵۹ در جبهه جنگ با عراق کشته شد.

بهنام ایساری و **تورج بهگام** در اوایل جنگ دستگیر شدند.

اتحادیه کمونیست‌های ایران تلاش کرد فعالانه در مبارزات کارگران و بیکاران، در کمیته‌ها و شوراهای سندیکاها، کارگری، و مشخصاً در رهبری سندیکای پروژه‌ای آبادان و اتحادیه شوراهای کارگران گیلان، نقش بازی کند. از مبارزات دهقانان در ترکمن صحرا حمایت کرد. سرکوب و کشتار مردم عرب خوزستان را محکوم کرد و برای مدتی "**تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان کردستان**" را به وجود آورد و در جنگ عادلانه کردستان علیه رژیم شرکت جست. اتحادیه همچنین در زیرمجموعه خود، تشکیلاتی جانبی برای پیشبرد جنبش رهائی زنان و جنبش دموکراتیک - ضدامپریالیستی دانشجویان و دانش‌آموزان ایجاد کرد. (این تشکیلات دانشجویی در زمان انقلاب فرهنگی و یورش رژیم به دانشگاه‌ها موضعی منفعلانه داشت.)

«سربداران (واقعه‌ی آمل)»

پس از خرداد ۱۳۶۰ و با تعمیق بحران سیاسی در جامعه و یورش حاکمان تازه‌نفس برای از سر راه برداشتن نیروهای انقلابی و چپ، و به نابودی کشاندن تمامی دستاوردهای انقلاب، **اتحادیه کمونیست‌های ایران** با تحلیلی جدید و شتاب‌زده، همه‌ی نیروهای جنبش کمونیستی را برای دفاع از انقلاب و سرنگونی حکومت ارتجاع، به نبرد مسلحانه فرا خواند. اما همین موضوع باعث آشکار شدن اختلافات درونی "اتحادیه" و شکل‌گیری دو جناح مخالف شد. یک جناح به **خط قیام** (اکثریت) و جناح دیگر به **خط تدارک قیام**^(۵) (اقلیت) معروف شد. **"خط تدارک قیام"** علیرغم ارتجاعی دانستن حاکمیت، معتقد بود که هنوز **خمینی** چهره واقعی خود را نشان نداده و مردم هنوز به او توهم دارند. در نتیجه ضمن طرح تدارک سیاسی - نظامی قیام، کار افشاگرانه را جزو وظایف اصلی می‌دانست. **"خط قیام"** که گرایش حاکم بر تشکیلات بود، معتقد بود پس از ۳۰ خرداد، کودتای خزنده‌ای صورت گرفته و دوران مبارزه مسالمت‌آمیز پایان یافته، و در مقابل هر کودتا باید دست به اسلحه برد. پس از بحث‌های فراوان موضع **خط قیام** دست بالا یافت و رهبری جدیدی برای پیشبرد طرح قیام انتخاب شد که مرکب از **سیامک زعیم** (شهاب)، **حسین ریاحی** (ناصر) و **پیروت محمدی** (کاک اسماعیل) و **غلامعباس درخشان** (مراد) بود. علاوه بر کمیته رهبری، "ستاد قیام" نیز تشکیل شد که متشکل از مسئولین مناطق و برخی اعضای محلی، مثل **فرشته ازلی** و **منیر نورمحمدی** بود.

اتحادیه این حرکت را به مثابه "جرقه‌ای بر باروت انقلاب" تفسیر یا توجیه می‌کرد. به همین دلیل از اواخر تابستان ۱۳۶۰ بخشی از نیروهای خود را در جنگل‌های اطراف آمل مستقر کرد که طی چند ماه جنگ‌وگریز، سرانجام به واقعه‌ی ۵ بهمن ۱۳۶۰ آمل انجامید. "قیامی" بدون در نظر گرفتن موازنه‌ی نیروها و شرایط عینی جامعه و بی‌توجه به حمایت گسترده‌ی توده‌های هنوز متوهم به نظام، که از پیش محکوم به شکست بود و چنین هم شد.

بدین ترتیب **اتحادیه** در زمستان سال ۶۰ با نام **سربداران** در جنگل‌های آمل دست به عملیات مسلحانه زد. که منجر به کشته شدن و اعدام بیش از ۲۰۰ تن از اعضا و هواداران این سازمان شد. با "قیام آمل" بسیاری از نیروهای با تجربه‌ی جنبش کمونیستی ایران، و همچنین رهبری و بخش عمده‌ی کادرهای "اتحادیه..." از دست رفتند (حدود ۳۴ نفر) و بازمانده‌گان نیز بعد از یک دادگاه نمایشی، همه‌گی به جز یک نفر^(۶) اعدام شدند. [فیلم این محاکمات را می‌توانید در یوتیوب ببینید].

یکی از بازمانده‌گان واقعه‌ی آمل که هنوز آن حرکت را صحیح ارزیابی می‌کند، در کتاب "پرنده‌ی نوپرواز" (سال ۱۳۸۲) وضعیت درون تشکیلاتی اتحادیه را در آن مقطع چنین شرح می‌دهد: «از اسفند ماه ۱۳۵۹ که مبارزات توده‌ای اوج گرفته بود، مبارزات و مشاجرات درونی اتحادیه هم تشدید شد. به طور کلی یک جوّ ناراضیتی

عمومی نسبت به خط راستی که بعد از اشغال سفارت و به ویژه پس از جنگ ایران و عراق بر "اتحادیه" غالب شد، وجود داشت. همین‌جا بگویم آن خط که مشخصه‌اش برخورد دوگانه به قدرت سیاسی جدید بود، نه فقط صدمات بسیار به "اتحادیه" زد، بلکه به طور کلی موجب تضعیف جنبش نوین کمونیستی ایران شد. مانع از آن شد که طبقه کارگر ایران بتواند حزب خودش را در آن شرایط تاریخی بسازد و از فرصت‌های انقلابی گوناگون، برای به راه انداختن جنگ خود و کسب قدرت سراسری و یا حداقل کسب قدرت در مناطقی از ایران استفاده کند. هم‌زمان با سیر شتاب‌آلود تحولات سیاسی در جامعه، محدودیت‌های آن خط غلط بیش‌تر آشکار شد. اوضاع به اضطرار، چند موضوع را طرح کرده بود. این که چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ اضطرارش هم صرفاً ناشی از طرح سؤال همیشگی "چه باید کرد؟" نبود، بلکه هم‌زمان پاسخ‌گوئی به سؤال "از کجا باید آغاز کرد؟" هم در دستور کار گرفت. اعلامیه تاریخی اتحادیه به نام "هشدار!" در ۱۷ خرداد ۶۰ و افشای مشخص طرح کودتا و فراخوان به مردم و تشکیلات برای ایستاده‌گی در مقابل کودتا موجب تحرک سیاسی جدی و همه‌جانبه‌ای در سازمان شد.^(۷)

اما واقعیت این بود که تنها دستاورد "قیام آمل" افزوده شدن نام **سربداران** به دنبال نام **اتحادیه کمونیست‌های ایران** بود!

بازمانده‌گان **سازمان اتحادیه کمونیست‌ها** مجدداً با دنباله‌روی از سیاست "اتحاد با بخشی از بورژوازی"، توسط **حمید درم‌بخش تهرانی** از **شورای ملی مقاومت** (مجاهدین و بنی‌صدر) تقاضای عضویت بدون قید و شرط کردند. در تاریخ ۹ مهر ۱۳۶۱ پیوستن "اتحادیه..." به "شورای ملی مقاومت" رسماً اعلام شد. اما از آن جایی که بعد از حادثه‌ی آمل ضربه‌ی مهلکی به بدنه‌ی تشکیلات وارد آمده بود، نتوانستند کسی را جهت نمایندگی خود به "شورای ملی مقاومت" در فرانسه بفرستند. در طول حدود یک سال‌ونیم در اطلاعیه‌های رسمی شورا، از اتحادیه (**سربداران**) به عنوان یکی از اعضای تشکیل دهنده "شورای ملی مقاومت"، نام برده می‌شد. در اوایل تابستان ۱۳۶۲ خروج اتحادیه از شورا رسماً اعلام شد.

شورای چهارم اتحادیه کمونیست‌ها:

با وجود همه‌ی این وقایع **اتحادیه کمونیست‌ها** توانست چهارمین شورای خود را در بهار سال ۱۳۶۲ برگزار کند. این شورا در کردستان، در مقر **اتحادیه** که تحت حمایت **حزب دموکرات** بود، برگزار شد. اتحادیه به دو جناح اکثریت و اقلیت تقسیم شده بود. در شورای چهارم ۲۱ نفر از جناح اکثریت (خط **خلیل** که بر فعالیت سیاسی تأکید داشت) و ۱۱ نفر از جناح اقلیت (خط **حاجی** که معتقد بود باید مجدداً به جنگل بازگشت) شرکت کردند. شورای چهارم در عوض نقد تحلیل‌های غلط سازمان در گذشته که منجر به از بین رفتن اکثر کادرهای آن شده بود، بر جوهر انقلابی حرکت **سربداران** تأیید گذاشت. به دنبال برگزاری "شورای چهارم" عده‌ای دیگر از رهبران و کادرهای سازمان در دام نیروهای امنیتی رژیم گرفتار شدند و زیر شکنجه یا در برابر جوخه اعدام جان باختند.

«مواضع و تحلیل‌های اتحادیه کمونیست‌ها»

سه سال پیش از وقوع انقلاب ۱۳۵۷، **اتحادیه کمونیست‌های ایران** به علت درک نادرست از جایگاه بورژوازی در آرایش طبقاتی ایران و اعتقاد به تز "انقلاب دموکراتیک" (مرحله‌ای)، در حمایت از **خمینی** و "روحانیون مترقی" چنین می‌نویسد: «روحانیون مترقی ایران به رهبری حضرت **آیت‌الله خمینی** رودرروی رژیم شاهنشاهی و وطن‌فروشی‌هایش ایستاده است، و به مبارزات خود ادامه می‌دهد و در این پیکار عادلانه خویش است که مرتب نیز شهید و زندانی می‌دهد و دوش‌به‌دوش دیگر اقشار و طبقات خلق، راه رهایی ایران و مردم ایران را می‌سپرد.» [جزوه‌ی "سخنی با پویندگان راه انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)" ص ۲۲- اسفند ۱۳۵۴]

اما پس از انقلاب، در سال ۵۸ و با مشاهده‌ی انحصارطلبی روحانیت حاکم، مواضع اتحادیه به دلیل عدم‌اتکا بر تحلیل طبقاتی، دچار چرخشی عمده می‌گردد: «در این میان نیروهای انقلابی و در پیشاپیش آن‌ها کمونیست‌ها متحد نیستند و تشکیلات انقلابی اطمینان‌بخشی برای رهبری مردم در اوضاع بغرنجی که تکامل می‌یابد، برای حفظ و تحکیم اتحاد مردم و برای نجات مردم از این بلبشوی خطرناکی که مرتجعین و روحانیون امتیازطلب به میان صفوف متحده خلق افکنده‌اند، وجود ندارد. **آیت‌الله خمینی** و محافل و گروه‌هایی که در کُف حمایت او قرار گرفته‌اند، در حالی که هر روز تخفیف بیش‌تری برای دشمنان واقعی انقلاب ایران و عمال و همدستان رژیم سابق قائل می‌شوند، لبه تیز حمله خود را متوجه درون انقلاب می‌سازند و گاه تر و خشک را با هم می‌سوزانند و به دادخواهی و فریاد اعتراض احدی گوش فرامی‌دهند. آنان هرچه کنترل‌شان بر بیت‌المال مردم بیش‌تر می‌شود و قدرت و حشمت بیش‌تری کسب می‌کنند، گوش‌شان سنگین‌تر می‌گردد و به صورت یک جریان معین از صف مردم جدا می‌شوند.» [حقیقت شماره ۳۸ - ص ۲ - شهریور ۱۳۵۸]

و در شماره ۳۹ **نشریه حقیقت** در مورد مرکز اصلی "توطئه" در شکل‌گیری جنگ خونین کردستان چنین آمده است: «خلق دلاور گُرد و هم مردم آزادیخواه ایران، فریب این دسائس را نخورده و دشمنان خود را به خوبی نشانه کرده‌اند و نمایندگان مردم داغ‌دیده‌ی "قارنه" نیز که برای دادخواهی به قم رفته‌اند، درخواهند یافت که در قم کسی به داد آنها نخواهد رسید. زیرا مرکز این توطئه در آن‌جاست و فرمان کشتار خلق دلاور گُرد همان‌جا صادر شده است.»

اما با شکست و کناره‌گیری دولت **بازرگان** به دنبال ماجرای اشغال سفارت آمریکا (آبان ۱۳۵۸)، «اتحادیه» با چرخشی دیگر و با تأکید بر ناهمگونی طبقاتی هئیت حاکمه، دولت **بازرگان** را به مثابه نماینده بورژوازی لیبرال و مجدداً **خمینی** را به عنوان خرده‌بورژوازی ضدامپریالیست اعلام می‌کند. با این تقسیم‌بندی سطحی از جناح‌های درون حاکمیت، دولت **بازرگان** در صف "ضدخلق" و **خمینی** در صف "خلق" قرار گرفت. بدین ترتیب در این مقطع **بازرگان** نماینده لیبرال‌های "انحصارطلب" و وابسته به امپریالیسم شمرده می‌شود: «بورژوازی لیبرال و نماینده‌اش **بازرگان** که بسیار از انحصارطلبی شکوه و شکایت می‌کند ولی خود در قبضه کردن و انحصار قدرت

سرآمد است، ۹ ماه تمام خرده‌بورژوازی را بر علیه طبقه کارگر و نیروهای انقلابی تازاند و جهت اصلی مبارزه را منحرف ساخت. ولی با افتادن جهت مبارزه در خط صحیح، ضربه‌ای درخور دریافت داشت... نیروهای دیگری که حاصل تجزیه درونی روحانیت می‌باشند به زعامت و نمایندگی **آیت‌الله خمینی** این حرکت ضدامپریالیستی را تأیید کردند... باید تأکید کنیم این نیرو قاطعانه از حرکت ضدامپریالیستی مردم پشتیبانی کرده و بر آن دمیده است و در صورت تعمیق و گسترش این مبارزه با نیروهای انقلابی همگامی خواهد کرد.» [حقیقت - شماره ۴۷ - متأسفانه این شماره از نشریه در آرشیو نسبتاً کامل حزب کمونیست مل‌م وجود ندارد!]

اما نکته‌ای که کم‌تر به آن پرداخته شده است، تعبیر کل سازمان‌های چپ، از جمله **اتحادیه کمونیست‌ها** از واژه‌ی "لیبرال" به مثابه یک "ناسزا" و مترادف با وابسته‌گی به امپریالیسم است. این موضوع نتیجه‌ی تأثیر غیرمستقیم تحلیل‌های **حزب توده** بر چپ انقلابی بود. در هر حال **اتحادیه** هرگز روشن نمی‌کند که این تغییرات ناگهانی و نوسان بین "بورژوازی لیبرال" و "خرده‌بورژوازی ضدامپریالیست" محصول چه واقعیات عینی در بطن جامعه بوده است. و چگونه است که با شکست دولت **بازرگان**، انقلاب مجدداً به مسیر درست خود بازگشته است؟ **اتحادیه** با تأکید بر "گرایش‌های استقلال طلبانه" و "ضدامپریالیستی" **خمینی**، وی را از سایر نهادهای حاکمیت بورژوازی نظیر "شورای انقلاب" و دولت جدا می‌ساخت و او را عاملی می‌دانست که وجودش می‌تواند از کودتای احتمالی آمریکا جلوگیری کند!

در جزوه‌ی «گزارشی از سومین شورای **اتحادیه کمونیست‌های ایران**» آمده است: «...در حال حاضر مادام که **خمینی** زنده است، احتمال توفیق یک کودتای نظامی و یا سلطه مجدد و تمام و کمال ارتجاع و امپریالیسم کم است.»

پس از اشغال سفارتخانه آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام» به رهبری **آیت‌الله خوینی‌ها**، **اتحادیه** شعار "در مقابل تهدیدات آمریکا مسلح شوید" را مطرح کرد. **اتحادیه** به مانند بسیاری از دیگر سازمان‌های چپ در آن مقطع عملاً در راهی گام برداشت که حکومت سرمایه‌داری حاکم بر ایران خواستار آن بود. در آن مقطع سرمایه‌داری حاکم در شیپور "ضرورت انسجام جامعه جهت مقابله با تهدیدات امپریالیسم آمریکا" می‌دمید. این مسئله سبب شد تا بسیاری از گروه‌ها و احزاب به اصطلاح چپ نیز، دست در دست رژیم در تدوین این سناریو شرکت کرده و برای بدنه حاکمیت، پشتیبانی مردمی تأمین کنند. بدون تردید همین شرایط، فرصت مناسب را برای مرتجعین حاکم فراهم آورد تا جهت سرکوب تمام و کمال جنبش مردمی اقدام کنند.

در ادامه‌ی تشتت در موضع‌گیری‌های **اتحادیه کمونیست‌ها**، با روی کار آمدن **بنی‌صدر** در مقام رئیس‌جمهور، وی را نماینده "بورژوازی ملی" معرفی کرد، و ضمن تقدیر از "مجاهدتهای رئیس‌جمهور (بنی‌صدر) پشتیبانی از وی را اعلام نمود. [حقیقت - شماره ۱۴۷ - آذر ۱۳۶۰]

اتحادیه در زمان جنگ ایران و عراق، جانب رژیم ایران را گرفت و فعالیت خود در کردستان را متوقف ساخت و فراخوان پیوستن به جبهه‌های جنگ را داد. **حسین ریاحی** از رهبران **اتحادیه**، جنگ از جانب ایران را عادلانه

دانست چرا که معتقد بود: «عکس‌العمل بخش‌هایی از مردم که پس از "فتح خرمشهر" توسط سپاه و ارتش، به طور خوبه‌خودی به خیابان ریختند و آن را جشن گرفتند، خود نشانی از عادلانه بودن این جنگ از جانب ایران است.»

پس از حوادث خرداد ۱۳۶۰، رهبری **اتحادیه کمونیست‌ها** با یک چرخش دیگر در مواضع، اعلام کرد که جناح ارتجاعی حکومت، کودتا کرده و **خمینی** نیز استحاله طبقاتی یافته است. بدین ترتیب کل حاکمیت به ناگاه ارتجاعی و ضدانقلابی قلمداد شد، و زمینه برای سوق یافتن "اتحادیه" به سوی فاجعه‌ی آمل فراهم شد.

علی چهارمحالی کائیدی پس از دستگیری در سال ۱۳۶۳، در دفاعیات خود می‌نویسد: «تغییر کمی و کیفی در درون دولت و تغییر یافتن تاکتیک‌های مبارزاتی ما از حالت همکاری - مبارزه - همکاری به حالت آشتی‌ناپذیر شدن مبارزه طبقاتی در درون جامعه و دو قطبی شدن آن به صورت دو قطب متخاصم خلق و ضدخلق بود که در این صورت تنها راه مقابله‌ی این دو صف کیفیتاً متضاد، اعمال قهر بر ضد یکدیگر بود.»

حسین ریاحی نیز پس از دستگیری، مواضع اتحادیه در مقاطع مختلف را این‌گونه شرح می‌دهد:

«**دولت موقت** را دولتی متشکل از نمایندگان نیروهای مختلف می‌دانستیم. خود **بازرگان** را فردی لیبرال و متمایل به غرب و عناصری از کارگزاران این دولت نظیر **مدنی** را عامل بیگانه و باقی‌مانده رژیم قبلی ارزیابی می‌کردیم، ولی بر روی هم، دولت را دولتی ملی و دارای عملکردهای متفاوت و متضاد می‌دانستیم.

زمانی که **سفارت امریکا** توسط دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد و کارمندانش به گروگان گرفته شدند، ما اولین سازمانی بودیم که اعلامیه پشتیبانی از این جریان را دادیم.

سازمان ما با **انتخابات مجلس خبرگان** مخالف بود و در آن نیز مشارکت نکرد. دلیل مخالفتش این بود که از ابتدای انقلاب و پیش از پیروزی انقلاب، برای تدوین قانون اساسی به مردم قول تشکیل مجلس مؤسسان داده شده بود و حال به جای مجلس مؤسسان، مجلس خبرگان تشکیل می‌شد.

بر سر شرکت یا عدم شرکت سازمان در **انتخابات ریاست جمهوری بنی‌صدر**، سازمان تصمیمی نگرفت و سیاست مشخصی نداشت. این بود که بچه‌ها، هر کس طبق فکر و نظر خود شرکت کردند یا نکردند.

در زمان **انقلاب فرهنگی**، ما خود نیرویی در دانشگاه نداشتیم، دانشگاه‌ها در آن زمان بیش‌تر تحت تأثیر مجاهدین و فداییان بودند، لیکن ما با تعطیل دانشگاه مخالف بودیم، چون دانشگاه را مرکز مبارزه سیاسی و فعالیت انقلابی در تمام دوران خفقان **محمدرضا شاهی** می‌دانستیم.

در **جنگ ایران و عراق** رفقای ما اکثراً در جنگ شرکت کردند و حدود ۱۰ نفر شهید در جبهه دادیم. ما از اولین روز تجاوز عراق علیه ایران تا زمانی که توانستیم در جبهه‌ها بمانیم، با تمام نیرو ماندیم و به دفاع پرداختیم.»

فرید سریع‌القلم نیز در دفاعیات خود درباره **رفتار دوم جمهوری اسلامی** می‌نویسد: «در مورد انتخابات ۱۲ فروردین، در ابتدای امر، اتحادیه سیاست تحریم انتخابات را اتخاذ کرد، چون رأی "نه" به جمهوری اسلامی،

عملاً مساوی با دفاع از حکومت سلطنتی بود، لیکن بعدها در بخش‌های درونی، عموماً همه موافق شرکت و اعلام رأی "آری" بودند.»

«حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)»

اتحادیه کمونیست‌های ایران پس از جدایی از "شورای ملی مقاومت" جدا شد. به عضویت بین‌الملل مائوئیستی (ریم) که متشکل از گروه‌های دیگر مائوئیستی نظیر **راه درخشان** (پرو) و **حزب کمونیست انقلابی آمریکا** بود، درآمدند. در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) **اتحادیه کمونیست‌ها** همگام با دیگر احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست جهان به تشکیل "**جنبش انقلابی انترناسیونالیستی**" به مثابه گامی در جهت ایجاد "انترناسیونال کمونیستی نوین"، اقدام کرد.

در اردیبهشت ۱۳۸۰ (اول مه ۲۰۰۱) **حزب کمونیست ایران (م.م.)**، در تداوم و تکامل "اتحادیه کمونیست های ایران" (سربداران) تشکیل شد. به گفته موسسین آن، پسوند مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در دنباله ی نام حزب، تأکیدی بر آن بوده است که این حزب هیچیک از دستاوردهای انقلاب های سوسیالیستی قرن بیستم و تکامل تئوری های مارکسیستی توسط **لنین** و **مائوتسه دون** را حذف نکرده است. به دنبال تأسیس حزب **نشریه حقیقت** (دوره سوم) آغاز به کار کرد و اولین شماره آن در تاریخ اول خرداد ۱۳۸۰ با گزارش کنگره‌ی موسس حزب منتشر شد. مجله‌ی **جهانی برای فتح، آتش، و بذر**^(۷) از دیگر نشریات حزب می‌باشد. در ضمن تعدادی از فعالین این حزب، در اوایل دهه هشتاد شمسی، شکل جانبی زنانی به نام **کمیته هشت مارس** را پایه‌ریزی کردند که هنوز هم فعال است.

از سال ۱۳۸۵ حزب به منظور "نوسازی جنبش کمونیستی" دست به بازبینی در مفاهیم پایه‌ای و الگوهای تئوریک زده و اساسنامه اولیه‌اش دستخوش تغییراتی شده است. این تغییرات شامل تحلیل ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران، خصلت و راه انقلاب ایران است. حاصل این تغییرات، نزدیکی و گرایش "حزب" به نظریات "**باب آواکیان**" و "**ریموند لوتا**" و نظریه‌ی "سنتز نوین" بوده است.

[ضمیمه ۱]

«نقد مواضع اتحادیه کمونیست‌ها توسط سازمان پیکار»

«... در ابتدا می‌کوشیم تا خطوط اصلی موضع‌گیری‌های سیاسی اخیر "**حقیقت**" را در قبال تحولات سیاسی جدید که در شماره‌های اخیر این "نشریه" منعکس شده است، با استناد به آن‌ها در کمال اختصار بیان کنیم، و سپس در مقالات بعدی به تشریح این مواضع و ریشه‌های عمومی‌تر آن بپردازیم.

"**حقیقت**" در زمانی که هیئت حاکمه در صدد است خود را از انزوا بیرون بکشد و یگانه وسیله بیرون آمدن از این انزوا و استیصال را در بهره‌گیری از موقعیت و نقش سیاسی - مذهبی **آیت‌الله خمینی** می‌داند، سیاست و موضعی را اتخاذ می‌کند که بدین "بهره‌گیری" یاری می‌رساند. این نشریه درست در شرایطی که همگامی ظاهری بخشی از هیئت حاکمه و ضدانقلاب با جنبش ضدامپریالیستی توده‌ها، امواج توهم نسبت به ماهیت و مکانیسم این همگامی و همصدایی ظاهری را در میام مردم می‌پراکند. در شرایطی که توضیح این تغییر در تاکتیک این بخش از هیئت حاکمه برای توده‌ها، به خاطر جلوگیری از مخدوش شدن مرز انقلاب و ضدانقلاب، به ضرورتی مبرم تبدیل می‌شود، و بالاخره در شرایطی که دریدن پرده‌ی ضدامپریالیستی از چهره هیئت حاکمه، به وظیفه مهم کمونیست‌ها تبدیل می‌شود، می‌نویسد: "این مهم نیست که عده‌ای در بالا از این حرکت برای مقاصد خود سود جسته‌اند، آنچه که مهم می‌باشد آن است که انتظارات مردم را برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا از هرکسی که امروز در راس حکومت قرار دارد، بالا می‌برد". (**حقیقت** شماره ۴۵)

بدین ترتیب "**حقیقت**" بر یکی از مهمترین وظایف کمونیست‌ها در این شرایط که اتفاقاً همان جدا کردن "بالا" از "پایین"، توضیح علل بروز چنین حرکاتی در "بالا" و مقاصد و اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت آن است، پرده می‌افکند و با درک یک‌جانبه و لیبرالی خود، مرز بین انقلاب و ضدانقلاب را مخدوش و توده‌ها را در مقابل مانورها و تاکتیک‌های ضدانقلاب، خلع سلاح می‌کند و آنها را یکجا به دامان ضدانقلاب می‌افکند. ضدانقلابی که فردا، فردایی نه چندان دور مانند دیروز، به حکم منطق طبقاتی و قوانین اجتناب‌ناپذیر تکامل مبارزه طبقاتی، بسیج و تجدید قوای کنونی را به بسیج و تهاجمی آشکار بر علیه جنبش انقلابی جامعه، انقلابیون و کمونیست‌های ایران تبدیل خواهد نمود. آنها را "آمریکایی" قلمداد خواهد کرد و دستور "جهاد با کفار" را برای سرکوبی آنان مجدداً صادر خواهد نمود.

"**حقیقت**" درک آلوده به گرایش‌های رویزیونیستی و لیبرالی خود را که ریشه در دگماتیسم فکری و درک الگوسازانه آنها از انقلاب چین (با تمام تناقضاتی که در جریان پیاده کردن این الگوها در شرایط ایران دچار می‌شوند و بعداً آن را نشان خواهیم داد) دارد، در آنجا که قیاس مع‌الفارق میان شرایط جامعه ایران و کشور شیلی و همچنین حکومت ملی **آلنده** و رژیم ضدخلقی ایران می‌کند، به روشنی به نمایش می‌گذارد. "**حقیقت**" از "شورای انقلاب" می‌خواهد تا از تجربه شیلی به درستی درس بگیرد! و ناراحتی‌اش فقط این است که چرا

"شورای انقلاب" از این تجربه درس "نادرست" و غلط می‌گیرد. و بدین جهت می‌کوشد تا با برخوردی غیرطبقاتی او را وادار به "پند گرفتن" نماید: "چندی است که دولت و شورای انقلاب و وسایل تبلیغاتی‌شان مرتباً تجربه شیلی را به رخ ملت ما می‌کشند. اما متأسفانه درس‌های "نادرست" و رهنمودهای سراپا اشتباه‌آمیز به مردم ما از این تجربه‌ی تلخ می‌دهند. (مقاله "از تجربه شیلی به درستی درس بگیریم"، **حقیقت** شماره ۴۷)

این درک غیرطبقاتی و رویزیونیستی در برخورد به خرده‌بورژوازی مرفه سنتی و نمایندگان سیاسی - فکری آنها، بخصوص **آیت‌الله خمینی** نیز خود را این چنین نشان می‌دهد: "حتی اختلاف بین شورای انقلاب و دولت از یکسو و آیت‌الله خمینی از سوی دیگر، در رابطه با مبارزه با امپریالیسم کاملاً عیان است. (از نظر حقیقت آیا به جز **آیت‌الله خمینی**؛ دولت و شورای انقلاب هم با امپریالیسم مبارزه می‌کنند؟)" - (**حقیقت** شماره ۴۷)

"حقیقت" نمی‌تواند درک کند که **آیت‌الله خمینی** به عنوان برجسته‌ترین رهبر روحانی وابسته به جناح خرده‌بورژوازی مرفه سنتی، جزئی موثر از هیئت حاکمه ایران است و نه جدا از آن، در طی دوره چند ماهه حاکمیت اینان، تمام عملکردها و سیاست ضدخلقی دولت **بازرگان** و شورای انقلاب، مانند لشکرکشی به کردستان و سرکوب خلق دلاور کرد و... با تاکید و گاه به ابتکار او صورت گرفته است و می‌گیرد. اما "حقیقت" با جدا کردن این عناصر با این جناح از مجموعه‌ی هیئت حاکمه، و با حداکثر تبدیل هیئت حاکمه به دو بخش خوب و بد، آب تظہیر بر عملکردها و سیاست‌های ضدانقلابی این بخش - بخش "خوب" قدرت حاکم! - می‌ریزند.^(۸) (نشریه **پیکار**، شماره ۲۶، ۱۰ دی ۵۸)

[ضمیمه ۲]

«حزب توده، فداییان اکثریت و واقعه‌ی آمل»

سازمان چریک‌های فدایی (اکثریت) در نشریه "کار"، شماره ۱۱۵، به تاریخ ۳ تیر ۱۳۶۰، در مطلبی در رابطه با **اتحادیه کمونیست‌های ایران** با عنوان «نه کمونیست است و نه اتحادیه، یک گروهک مائوئیست است»، اوج بی‌اطلاعی و بی‌سوادی تاریخی خود را به نمایش می‌گذارد: «هفته پیش گروهکی که عوام‌فریبانه نام جعلی **"اتحادیه کمونیست‌ها"** را بر خود گذاشته، اعلامیه‌ای صادر کرده و در آن وظایف تاکتیکی به اصطلاح جبهه متحد انقلاب! را در برانداختن جمهوری اسلامی روشن کرده است!... اسلاف خائن آن [اتحادیه کمونیست‌ها] یعنی خائنینی چون **نیکخواه** معدوم، **پارسا نژاد**، **لاشایی** و "سیا"ئی جنایتکار یعنی **سیروس نهاوندی** را هم که خودتان می‌شناسید...»

اگر این اشتباه را به حساب تحریف آگاهانه‌ی تاریخ به منظور تخریب **اتحادیه کمونیست‌ها** نگذاریم، عدم اطلاع از تاریخ و گذشته چپ ایران سبب گشته تا این **فدائیان** ذوب شده در ولایت **حزب توده**، سازمان "اتحادیه کمونیست‌های ایران" را با **سازمان انقلابی حزب توده ایران** اشتباه بگیرند. تنها با اتکا به همین یک اشتباه کافی است تا به عمق تحلیل‌های **فداییان اکثریت** پیرامون جنبش چپ در آن مقطع، پی برد.

نشریه **کار** (اکثریت) شماره ۱۴۷، به تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ در مقاله‌ای با عنوان "مردم آمل با شعار مرگ بر آمریکا، سلطنت‌طلبان و مائوئیست‌های آمریکایی" را تار و مار کردند، پیرامون وقایع آمل می‌نویسد: «مردم آمل دقایقی مانده به بامداد ۶ بهمن، شاهد نمایش تازه‌ای از جنون و خیانت گروهک‌های چپ آمریکایی بودند که از ضلع جنوبی شهر، از حاشیه رودخانه آمل، به شهر یورش آوردند. مهاجمان گروهی مرکب از ۱۰۰ تا ۱۲۰ تن بودند که در دستجات مسلح ۳ تا ۵ نفره سازمان یافته بودند. آن‌ها روبان‌هایی به دور سر و بازوی خود بسته بودند که روی آن‌ها نوشته شده بود "سربداران".»

همچنین در بخشی دیگر از همین مقاله می‌نویسد: «فدائیان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای **حزب توده ایران** از همان نخستین لحظات یورش مهاجمان ضدانقلابی، دوش‌به‌دوش مردم و نیروهای بسیج، سپاه و دیگر نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند. دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضدانقلابی از ناحیه شکم و سر مجروح شدند که هم‌اکنون در بیمارستان بستری هستند... ما ابتدا طی تماس‌های تلفنی با مقامات شهر [آمل] اعلام آماده‌گی کردیم. گفتیم رفقای به خدمت رفته و از جبهه برگشته، آماده‌ی گرفتن اسلحه هستند. بگذارید در کنار برادران **سپاه** و **بسیج**، مسلحانه عمل کنیم.»

مهدی اصلانی از جان به در برده‌گان قتل‌عام ۶۷ در کتاب "کلاغ و گل سرخ" می‌نویسد:

«در سالیان اخیر **سازمان اکثریت** همواره برای مقابله با اتهام همراهی با حاکمیت ارتجاع، از منتقدان خود، سند "لو دادن" مطالبه کرده است. یاری به حاکمیت ارتجاع البته همیشه با لو دادن همراه نبوده است، بلکه این اقدام شنیع می‌تواند یکی از نتایج سیاست حاکم بر رهبری **اکثریت** باشد. اتهام اصلی این است که در سال خون این رهبری خطاپیشه طرف جنایت‌کار را گرفت و این حمایت تنها به عرصه‌ی نظری محدود نشد. برای اثبات مدعایم نمونه‌ای چندش‌آور از درگیری‌های **اتحادیه‌ی کمونیست‌ها**، در تاریخ ششم بهمن ماه سال ۱۳۶۰، با نیروهای نظامی حکومت در آمل را نقل می‌کنم. به اعتراف صریح برخی از رهبران **اکثریت** در کنگره‌ی اول این سازمان، دست‌کم از ماه‌های آغازین سال ۱۳۶۰ رئیس کلی سیاست این سازمان توسط هیئت سیاسی **حزب توده‌ی ایران** تعیین می‌شده است. یعنی بین دو سازمانی که خواهان یکی شدن بودند، یک نوع یگانه‌گی در تحلیل و عمل وجود داشته است. **سازمان اکثریت** و **حزب توده ایران** در اسناد رسمی خود به همکاری همه‌جانبه و مهم خود با ارگان‌های سرکوب بر علیه "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" معترف شده‌اند. **هاشمی رفسنجانی** در کتاب "عبور از بحران"، می‌نویسد: "آقایان **کیانوری** و **عمویی** از رهبران حزب توده آمدند و اطلاعاتی آوردند. معمولاً با دادن اطلاعات با مسئولان رابطه برقرار می‌کنند... **کیانوری** و **عمویی** از حزب توده آمدند گزارشی از فعالیت ضدانقلابی یک گروهک کمونیستی به نام **اتحادیه کمونیست‌ها** دادند."

[ضمیمه ۳]

«جریان محاکمه اعضای اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران)»

در روزهای ۱۸ تا ۲۵ دی ماه ۱۳۶۱ در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، محاکمه‌ی ۲۸ تن از رهبران و اعضای "اتحادیه کمونیست‌ها..." به صورت "علنی" (از نظر رژیم) برگزار شد. گرداننده‌گان این دادگاه نمایشی، **محمدی گیلانی** و **اسدالله لاجوردی** بودند که به ترتیب در نقش حاکم شرع و دادستان ظاهر شدند.

با توجه به نزدیک شدن سالگرد "قیام آمل"، رژیم به شدت نیاز به قدرت‌نمایی داشت. اخبار مربوط به دادگاه رهبران **اتحادیه کمونیست‌ها**، در رأس اخبار تلویزیون قرار داشت و روزنامه‌ها و نشریه‌های آن موقع نیز به طور گسترده به انتشار آن می‌پرداختند. مقام‌های قضایی هیچ تلاشی برای رعایت موازین حقوقی و قضایی در دادگاهی که از طریق سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شد، به خرج نمی‌دادند. **گیلانی** در ابتدای کار، متهمانی را که در دادگاه حاضر شده بودند، مخاطب خود قرار داده و گفت: «سربداران! چه اسم با مسمایی! شما به راستی سر به دار هستید!»

آیت‌الله گیلانی با این حرف خود، در واقع پیشاپیش حکم دادگاه را در همان جلسه اول و در بدو امر اعلام کرد. از دیگر بدایع دادگاه فوق، سؤال‌های بی‌ربط **گیلانی** بود که بیش‌تر ماهیت خیمه‌شب‌بازی رژیم را برملا می‌کرد. برای نمونه، وی در حالی که **نسرین جزایری** را مورد خطاب قرار داده بود، پرسید: خانم **جزایری** آیا مادر شما در قید حیات است؟

وحید سریع‌القلم و **محمد رضا سپرغمی** (برادر او **غلامرضا سپرغمی**، فرد شریفی بود که بعدها دستگیر و به جوخه اعدام سپرده شد) معرکه‌گردانان نمایش فوق بودند. آن‌ها چپ و راست و بدون وقفه **حسین تاج‌میر ریاحی** را که معروف به "**ناصر بزرگ**" بود، به چالش می‌کشیدند. او که در زیر فشار جان‌فرسایی بود، سر به زیر انداخته و سکوت اختیار کرده بود. شاید از این همه نامردمی که از دوستان و رفقای دیروزش می‌دید، دلش به درد آمده بود. به هر صورت **حسین ریاحی** به عنوان رهبر **اتحادیه کمونیست‌ها** که تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفته بود از عملکرد این سازمان تا مقطع ۳۰ خرداد دفاع کرد و مبارزه مسلحانه در جنگل‌های مازندران و حمله به شهر آمل و قیام **سربداران** را تحلیل غلط سازمان از شرایط بعد از ۳۰ خرداد قلمداد کرد و از آنچه که پیش آمده بود، اظهار تأسف کرد. او در خلال صحبت‌هایش مجیز رژیم را نگفت و پاسخی نیز به اراجیفی که دیگران می‌بافتند، نداد.

چاپلوسی‌های **سريع‌القلم** و **سپرغمی** یادآور خوش‌رقصی‌های **ابراهیم فرهنگ رازی** و اشک‌های **شکوه میرزادگی**، **مریم اتحادیه** و ندامتِ **منوچهر سلیمی مقدم** و **رحمت‌الله (ایرج) جمشیدی** در دادگاه **گل‌سرخ** و **دانشیان** بود. **سريع‌القلم** نیز سرانجام پس از انجام کلیه همکاری‌های ممکن و راه‌اندازی سیستم و شبکه‌ی کامپیوتری اطلاعات رژیم، دستِ آخر اعدام شد.

– کیفرخواست دادستان (لاجوردی) علیه تعدادی از متهمین دادگاه انقلاب:

۱- آقای حسین تاجمیر ریاحی با نام مستعار نام بزرگ، متولد ۱۳۲۰ اهل اصفهان، مقیم تهران نارمک و از اعضای مرکزیت سازمان "اتحادیه کمونیست‌های ایران" ملقب به اصطلاح "سربداران جنگل"، تاریخ بازداشت ۲۴ تیر ۶۱.

موارد اتهام:

- ۱- عضو مرکزیت تشکیلات الحادی "اتحادیه کمونیست‌های ایران" معروف به "سربداران جنگل" و نیز مسئول کل تشکیلات مزبور در زمان دستگیری.
 - ۲- مسئول تشکیلاتی "سربداران"، عاملین خیانت خونین ششم بهمن ۱۳۶۰ آمل.
 - ۳- شرکت مستقیم در یورش ناجوانمردانه ششم بهمن سال ۱۳۶۰ که منجر به شهادت ۴۰ تن و مجروح شدن ۳۷ تن از بهترین و مظلوم‌ترین افراد امت حزب‌الله گردید.
 - ۴- جمع آوری و اعزام نیرو به جنگل جهت مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی، صفحه ۸ پرونده.
 - ۵- تحویل اسلحه و مهمات به مسئول نظامی جنگل به نام کاک اسماعیل.
- موارد ذکر شده مستند به اقرار متهم در مراحل بازجویی بوده، لذا مجرمیت ایشان از نظر دادسرا محرز و مسلم و از محضر ریاست محترم دادگاه عدل اسلام تقاضای صدور رأی و اشد مجازات را علیه متهم دارم.
- بخش‌هایی از متن دفاعیه ریاحی:

«من از سال ۴۰ وارد جنبش شدم... تقریباً ۲۱ سال است که توی جنبش هستم. از ۱۵ خرداد بودم. بعد، از ایران رفتم در عراق، فلسطین، لبنان، و... بودم. ما از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به انحراف افتادیم. جناب آقای حاکم شرع، یعنی تا سی خرداد و در جریان جنگ واقعاً شرافتمندانه از کشور دفاع می‌کردیم. ۱۲ - ۱۰ نفر از دوستان ما در جبهه‌های جنگ شهید شدند و راه درست می‌رفتیم... من امروز از کارهایی که تا پیش از سی خرداد کرده‌ام و از مبارزاتم با رژیم شاه دفاع می‌کنم و به آن‌ها معتقدم... از نظر سیاسی پشتیبانی ما از حکومت در مقابل امپریالیست‌ها، در مقابل دو ابرقدرت و دفاع‌مان در مقابل جریان‌های دیگر صحیح بود. ما با اکثر جریان‌های داخل این جنبش در افتادیم و جنگ و جدال داشتیم. چرا؟ به خاطر پشتیبانی از حکومت. به نظرم این‌ها همه صحیح بوده و امروز هم قابل دفاع است...»

«ما با حدود ۷۰ قبضه اسلحه و حدود ۱۰۰ نفر از افراد به داخل جنگل رفتیم و تقریباً از اواخر شهریور همه در جنگل بودند. قرار بود ۱۸ آبان به شهر بیاییم که آمدیم سر خیابان، درگیری شد و مجبور شدیم برگردیم داخل جنگل. بعد از آن هم چهار ماه طول کشید تا برنامه جنگل تغییر کند. یعنی برنامه بریزیم برای این که چه جوری به شهر برویم...»

لاجوردی: «جناب آقای ریاحی فرمودند که من الان دیگر مارکسیست نیستم. اینجا یک سؤال برای من مطرح است که دلم می‌خواهد صادقانه این سیر تحول فکری را بیان کنند و بفرمایند که از چه زمانی مارکسیست شده

و از کی دست از مارکسیسم شستند و چطور شد که با این که در میان مردم بودند، آزاد بودند و در جامعه بودند به این واقعیات نرسیدند. برای ما توجیه کنند، چون برای خود من جا نمی‌افتد. ما اسم این پیچی را که توی این خیابان اوین است، "پیچ توبه" گذاشته‌ایم. من نمی‌دانم چگونه است هر کی از این پیچ سرازیر شود به سمت اوین، توبه کار می‌شود. توب می‌شود؟»

ریاحی: «من در سال تقریباً ۴۷ - ۴۶ در زندان با گروه **جزنی** آشنا شدم و از آنجا به مارکسیسم گرایش پیدا کردم. مدتی که در ایران بودم، بیش‌تر به همان صورت گرایش بود، به خاطر این که در دوره شاه اصلاً امکان مطالعه نبود. اساساً نمی‌دانستم مارکسیست چیست؟... تا این که رفتم خارج. من سال ۴۷ آزاد و به جنوب تبعید شدم. بعد از مدتی رفتم عراق و فلسطین. آن جاها یک مقدار آشنایی بیش‌تری با مارکسیسم پیدا کردم، یعنی با جریانات مارکسیستی آشنا شدم و می‌توانم بگویم از این به بعد دیگر تقریباً با همان چیزهای اولیه‌ای که گرفته بودم، این مکتب را انتخاب کردم. تا این زمان گرایش من تقریباً بیش‌تر عاطفی بود...»

- کیفرخواست دادستان (لاجوردی) علیه تعدادی از متهمین دادگاه انقلاب:

۲- آقای **فرامرز طلوعی سمنانی**، با نام مستعار **مصطفی**، متولد ۱۳۲۳ تهران، متأهل، ساکن تهران، خیابان سید جمال‌الدین، عضو مرکزیت گروهک "اتحادیه کمونیست‌های ایران"، مذهب مارکسیست، تاریخ دستگیری ۲۴/۴/۶۱.

موارد اتهام:

- ۱- عضو مرکزیت و رهبری تشکیلات محارب و الحادی "اتحادیه کمونیست‌های ایران".
- ۲- شرکت در کنگره‌های سازمانی اتحادیه جهت تدوین خط‌مشی کلی تشکیلات در رابطه با ارائه روش مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- عضویت در کمیته تهران سازمان و ارتباط با عناصر مارکسیست کارخانه‌های تولید دارو، کفش ملی و مینو.
- ۴- عضویت در کمیته دائم سازمان و مسئول ارتباطات داخلی تشکیلات که به معنی تماس با مسئول پیک و از این طریق تماس با شهرستان‌های تابعه سازمان در سراسر کشور می‌باشد.
- ۵- ارتباط با مسئول مالی سازمان که از اقدامات عملی متهم در این بخش، انتقال مبلغ قریب ۸ میلیون ریال وجه نقد از تشکیلات جنوب و تحویل آن به مسئول مالی سازمان بوده. (قابل توضیح این که مبلغ مذکور از بانک کشاورزی استان خوزستان جهت در اختیار گذاشتن وام برای کشاورزان محترم این استان تهیه شده بود و توسط مزدوران این گروهک به سرقت رفت).
- ۶- نماینده سازمان جهت شرکت در "کنفرانس وحدت" که هدف از برگزاری و تشکیل این کنفرانس، ایجاد هماهنگی بین گروهک‌های موسوم به خط ۳ جهت تشکیل «حزب واحد کمونیست» برای مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است.

توضیحات: متهم، **فرامرز طلوعی سمنانی** از کادرهای قدیمی و مجرب مارکسیست‌هاست که طی اقامت ۱۵ ساله خود در امریکا، نقش ویژه‌ای در به انحراف کشاندن جوانان این مرز و بوم داشته و حتی یک دوره، دبیرکل **کنفدراسیون احیاء** بوده است و پس از پیروزی انقلاب خونبار امت حزب‌الله به کشور بازگشته و طی سال‌های بعد از انقلاب تا زمان دستگیری، مسئولیت‌های فوق‌العاده‌ای در ارتباط با گروهک الحادی و محارب "اتحادیه کمونیست‌های ایران" یا به اصطلاح "سربداران جنگل" داشته است.

بخشی از **دفاعیات فرامرز طلوعی سمنانی:**

«در زمانی که تصمیم گرفتیم در خارج کاری کنیم، سعی کردیم یک راهی پیدا کنیم. در آن وقت چیزهایی که مقابل ما بود، یکی تشکیلاتی بود از دانشجویان به اسم **کنفدراسیون** و دیگری **انجمن دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا و کانادا**. من به بررسی اینها پرداختم. **انجمن دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا و کانادا**، با تحقیقات خیلی ابتدایی که کردیم، معلوم شد تماماً وابسته به عربستان سعودی است و بسیاری از به اصطلاح خرج تحصیل و حتی خرج هواپیما و مسافرت‌ها از طریق عربستان سعودی تأمین می‌گردد و روشن بود که نمی‌توانست جای ما باشد. **کنفدراسیون** جریان دیگری بود که از خانواده‌های شهدا و از زندانیان سیاسی دفاع می‌کرد، در آن زمان از امام امت دفاع می‌کرد و ظاهراً به هیچ مکتب معینی هم معتقد نبود، یعنی هم مارکسیست‌ها در آن بودند و هم کسانی که به مارکسیسم معتقد نبودند و به اسلام یا مسیحیت اعتقاد داشتند و به اصطلاح آن زمان یک تشکیلات دموکراتیک بودند. یکی دو سال بعد از این که ما به **کنفدراسیون** پیوستیم، آقای **ابراهیم یزدی**، یک به اصطلاح **انجمن مسلمانان** راه انداخت که به هیچوجه نمی‌توانست برای هیچ کسی جذاب باشد، چون اساساً کاری به مبارزه نداشت و بیشتر تقيه را تبلیغ می‌کرد و به آن معتقد بود... و آخرین نکته را عرض کنم، **کنفدراسیون "احیاء"**، که جناب دادستان محترم از آن اسم برد، مسئول مستقیم به راه انداختن تظاهرات آذر ماه سال ۵۶ بود. در این تظاهرات بود که شاه و اربابش کارتر به گریه افتادند و شاید فیلمش را هم در ایران نشان داده باشند. کارتر در خاطرات خودش نوشته، این دانشجویان ایرانی چه به سر ما آوردند و چگونه ما را به گریه انداختند. یادم هست بعد از این پیروزی که سفر شاه را به هم زد و توطئه‌ای که در آنجا بود، در حدود ۶۰۰ ساواکی از ایران وارد کرده بودند، برای این که دانشجویان را بزنند و نشان بدهند که شاه ماهیت مردمی دارد... مسلماً اگر چنین تشکیلاتی وابسته به ساواک یا سیا بود، در زمانی که شاه مذبوحانه دست و پا می‌زد که چند صباحی بیش‌تر زندگی کند، اجازه نمی‌داد چنین تشکیلاتی تمام برنامه‌ای را که با وارد کردن ساواکی‌ها ریخته بود و می‌خواست در اروپا و امریکا نشان بدهد که حمایت مردمی دارد، این طوری به هم ریخته شود. از جمله کسانی که مسئولیت تدارک بر هم زدن سفر شاه را داشت، من بودم و بعضی از دوستان دیگری که در همین جمع متهمین نشسته‌اند و مسلماً ما نمی‌توانستیم وابسته باشیم.. برنامه کارتر و شاه این بود که در حدود دو هزار نفر که ۶۰۰ نفرشان ساواکی و بقیه از وابسته‌گان خودش بودند، در مقابل کاخ سفید، در مقابل جایگاه مخصوص بنشانند و تلویزیون نیز قرار بود این جمع را به عنوان حامیان رژیم پهلوی نشان بدهد. در آن

زمان تمام دانشجویان ایرانی که در تشکیلات‌های **کنفدراسیون‌های** مختلف بودند، جمع شدند؛ از جمله **کنفدراسیون احیا** که بنده هم یکی از مسئولین‌اش بودم. ما از دو ماه قبل اجازه برگزاری تظاهرات در گوشه‌ای خارج از کاخ سفید یا چمن آن را گرفتیم. در روز تظاهرات، ما در حدود ۵۰ نفر از دوستان خودمان را با لباس‌های مبدل به صورت افراد دولتی در میان این جمع گذاشته بودیم، در حدود ۲۵۰۰ نفر از دانشجویان بودند که همه به چوب‌هایی مسلح بودند. وقتی که شاه وارد می‌شد، ۲۱ توپ برای به اصطلاح بزرگداشت، شلیک می‌شد. قرار ما این بود که در توپ هفتم به طرف جایگاه ساواکی‌ها حمله کنیم. ما با چوب‌ها و سپرهایی که قبلاً تهیه کرده بودیم، به آنها حمله کردیم. اول زد و خورد شدیدی با پلیس انجام شد و بعد توانستیم خودمان را به این جایگاه برسانیم و آنها را شدیداً ضرب و شتم کردیم که حدود ۹۰ نفر از ساواکی‌ها و ۲۴ نفر از پلیس آمریکا به بیمارستان رفتند. پلیس گاز اشک‌آور را به طرف ما پرتاب می‌کرد، ولی خوشبختانه جهت جریان باد به طرف کاخ سفید بود که این گازها به صورت ابری داخل کاخ سفید را فرا گرفت و در حدود ۲۰۰ نفر از افراد اصلی مراسم و گارد تشریفات و خبرنگاران را احاطه کرد. واضح است که گریه به خاطر گاز اشک‌آور بود، ولی دلیلی که گاز اشک‌آور انداخته شد، برای حمله به دانشجویان بود. پرچم بسیار بزرگی درست کرده بودند، به عنوان استقبال از شاه با عنوان "شاه خوش آمدی"؛ این پرچم جلو دوربین‌های تلویزیونی توسط دانشجویان پاره شد.

– کیفرخواست دادستان (لاجوردی) علیه تعدادی از متهمین دادگاه انقلاب:

۳- آقای **عبدالرحمن آزمایش**، متولد ۱۳۳۰، اهل تهران، خیابان جمهوری اسلامی، متاهل، عضو مرکزیت تشکیلات "اتحادیه کمونیست‌های ایران"، که در تاریخ ۶۱/۴/۲۴ دستگیر گردیده است.

موارد اتهام:

- ۱- عضو کادر مرکزی تشکیلات الحادی و محارب "اتحادیه کمونیست‌های ایران".
 - ۲- گرداننده و مسئول سازماندهی کل تشکیلات (کمیته تهران).
 - ۳- مسئول بخش کارگری سازمان. توضیح این که یکی از مسئولیت‌های عمده این بخش، نفوذ در کارخانه‌ها و به انحراف کشیدن و جذب کارگران به تشکیلات مذکور بوده. از جمله می‌توان از کارگران کارخانه‌های چیت ری، تولید دارو، کفش ملی، هوفست، مینو و ایران ناسیونال نام برد.
 - ۴- شرکت در کنگره سوم سازمان و انتخاب وی به عنوان مسئول کارگری سازمان در همین کنگره.
 - ۵- نامبرده چون یکی از اعضای **کنفدراسیون** در آمریکا بوده و همچنین فردی بسیار فعال و مجرب می‌باشد، از همان ابتدای عضویت در این سازمان ضدالهی، کراراً ارتقاء رده گرفته، تا جایی که طی مدت کوتاهی به کنگره سازمان راه یافته و مسئولیت‌های عملی بسیاری به او واگذار شده است و تا زمان دستگیری همچنان در حوزه بالای سازمانی خود به فعالیت‌های تشکیلاتی ادامه می‌داده است.
- بخشی از دفاعیات **عبدالرحمان آزمایش**:

«... بعد از این، کاک اسماعیل وارد کار شد، یعنی اسماً من مسئول کمیته تهران بودم و عملاً او. نه تحت عنوان این که این مخالف است، بلکه تحت عنوان این که کاری از دست من بر نمی‌آید. او کار را در دست گرفت. آن زمان همانطور که از اسم "قیام فوری" برمی‌آید، سرعت عمل خیالی مورد نظر بود و به این جهت کسی را احتیاج داشتند که به طرح معتقد باشد و کار را به سرعت جلو ببرد. اسماعیل به همراه یکی دیگر از افراد کمیته تهران که مسئول امور داخلی تشکیلات تهران بود، امر پخش اسلحه را به عهده گرفتند که من در جریان کار نبودم، چون اسماعیل مسئول نظامی بود. او از طرفی با انبار اسلحه ارتباط داشت و از طرف دیگر، مستقیماً با کمیته تهران در تماس بود و اسلحه‌ها را به صورت چمدان‌هایی به آن‌ها تحویل داد...»

آیت‌الله گیلانی: «شما اگر پیامی دارید می‌توانید بیان کنید، شما جرم‌تان روشن است. شما مغز متفکر این سازمان بوده‌اید و جرم شما با جرم آقای جهانگیر احمدی خیلی فرق می‌کند. شما سبب اغوای این فرزندان شدید و این حادثه خونین به وجود آمد، که البته به نفع جامعه مسلمین شد و شما که آدم با شعوری بودید، تلاش کردید که این گروه شکسته نشود. این گروه با رفتن به جنگل جرم خودشان، بلکه مجازات‌شان را اعلام کردند که ما سربداران‌ایم. یعنی بعداً که ما را دستگیر کردید، سر ما باید بالای دار برود. واقعاً این‌ها جزای خودشان را با زبان خودشان اعلان کردند.»

– کیفرخواست دادستان (لاجوردی) علیه تعدادی از متهمین دادگاه انقلاب:

۴- خانم نسرين جزایری، با نام مستعار پروانه، متولد ۱۳۲۹ تهران، متأهل (مسعود اسدی از اعضای همین سازمان)، مقیم تهران، شهرک غرب. عضو فعال تشکیلات "اتحادیه کمونیست‌های ایران"، تاریخ دستگیری ۶۱/۴/۲۹.

موارد اتهام :

- ۱- عضو و مسئول "کمیته پیک" تشکیلات الحادی و محارب "اتحادیه کمونیست‌های ایران".
- ۲- ارتباط با پیک تهران و مبادله محموله سازمانی در سر قرارها و ارتباط با پیک شهرستان‌ها.
- ۳- توزیع نشریه سازمان با نام "حقیقت" ارگان علنی "اتحادیه کمونیست‌ها".
- ۴- در اختیار گذاشتن محل شرکت بی.اچ.ام متعلق به پدرش به سازمان جهت پیشبرد امور تشکیلات.
- ۵- اقدام جهت اجاره یک شرکت پوششی برای سازمان که این شرکت تا جریان حمله وحشیانه عوامل سازمان به آمل در اختیار تشکیلات اتحادیه بوده است.
- ۶- مخفی نمودن مسئول کل تشکیلات جنگل، آقای حسین ریاحی با نام مستعار ناصر بزرگ، در منزل مسکونی خود، پس از واقعه خونین ۶ بهمن آمل. (توضیح این که شخص مذکور، ریاحی، در حمله به شهر آمل از ناحیه پا زخمی شده و از این منزل به عنوان محل امنی تا بهبود وضع جسمی خود استفاده می‌کرده است).
- ۷- در اختیار گذاشتن اتومبیل خود جهت فعالیت‌های تشکیلاتی.
- ۸- اختفای اسناد درون گروهی سازمان در باغچه منزل مسکونی‌اش.

۹- نگهداری یک میلیون ریال وجه نقد سازمانی و عودت تدریجی آن به تشکیلات و همچنین نگهداری ۱۰۰۰ دلار وجه سازمانی که این مبلغ نیز به دستور مسئول تشکیلات به یکی از اعضا داده شده است.

۱۰- وی در ارتباط با مسئله جنگل و قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از مهره‌های مهم تشکیلاتی در سازمان به این نظر رأی مثبت داده است.

(لازم به تذکر است که وی پس از دستگیری به هیچوجه روحیه همکاری با دادستانی نداشته و حقایق خود را کتمان نموده است.)

– کیفرخواست دادستان (لاجوردی) علیه تعدادی از متهمین دادگاه انقلاب:

۵- آقای **محمدرضا سپرغمی**، با نام مستعار "**یل محمد**"، متولد ۱۳۳۲، متأهل، اهل آمل، مقیم تبریز، عضو فعال "اتحادیه کمونیست‌های ایران، تاریخ دستگیری ۶۱/۱/۱۵.

موارد اتهام:

- ۱- عضو فعال سازمان و مسئول سابق کمیته تهران در تشکیلات "اتحادیه کمونیست‌های ایران".
 - ۲- عضویت در شورای تصمیم‌گیری (سربداران) تا تاریخ ۶۰/۱۱/۲۶ در جنگل، توضیح این که هر حرکت و مسئله اتحادیه که در جنگل به وقوع می‌پیوسته، توسط تصمیم‌گیری‌های اعضای این شورا بوده است.
 - ۳- مسئول سیاسی یک گروه در جنگل، "**گروه مصطفی رهبر**".
 - ۴- شرکت مستقیم در درگیری‌های ۲۲ آبان در داخل جنگل با برادران سپاه و ارتش که در این درگیری ده‌ها تن از این عزیزان به درجه رفیع شهادت نایل می‌آیند.
 - ۵- شرکت مستقیم در درگیری "زرکه" که هدف عمده این درگیری گسترش هرچه بیشتر منطقه امن جهت جنگلی‌ها بوده است.
 - ۶- شرکت مستقیم در فاجعه معروف ششم بهمن آمل، نام‌برده در این روز با اسلحه ۳. مستقیماً با برادران سپاه درگیر بوده و بعد بنا به مصالحی به محله رضوانیه می‌رود.
 - ۸- در اختیار گذاشتن منزل مسکونی پدر و مادرش در شهر آمل جهت استقرار قریب ۱۰۰ تن از جنایتکاران جنگلی تا زمان شروع حمله که آنان یک روز و یک شب را در آنجا به سر می‌بردند.
- متهم فوق‌الذکر فعالیت سازمانی خود را از سال ۵۸ با این گروهک شروع می‌کند و طی مدت کوتاهی آن‌چنان فعالیتی می‌نماید که ابتدا به مسئولیت کارگری سازمان و پس از آن به مسئولیت کل تهران ارتقاء می‌یابد و پس از آن در فروردین سال ۵۹ به شورای سازمان نایل آمده و در کنگره سوم سازمان به عنوان یکی از مهره‌های اصلی سازمان شرکت می‌نماید. در جریان قیام مسلحانه علیه نظام الهی جمهوری اسلامی نقش بسیار مؤثری داشته است، به طوری که طی مدت ۴ ماهی که در جنگل به سر می‌برد، کراراً جهت گزارش وضعیت نظامی نیروهای جمهوری اسلامی به مسئولین جنگل، به شهر آمل می‌آمده و در خانه پدر و مادری‌اش، تماس‌های مکرر جهت جذب و انتقال افراد جدید به جنگل داشته است.
- بخش‌هایی از متن دفاعیه **محمدرضا سپرغمی**:

«... تصمیم گرفتند و به جنگل رفتند. در وهله اول تدارک دیده بودند. اسلحه‌ها همان‌طور که سایرین هم می‌گفتند، به ویژه اسلحه‌های سنگین (مثل آر.پی.جی) از خود جبهه‌های جنگ آورده بودند و این‌ها به جای این که در دست برادران حزب الهی، سینه صدامیان کافر را نشان بگیرد، همان بسیجی را که از بطن همین مردم مستضعف بودند، نشانه می‌گرفت... بعد به منطقه‌ای به نام منگلو، پشت اسکو محله رفتند و آنجا مستقر شدند... در ۱۸ آبان با یک سازماندهی آماده رفتن به شهر بودند که در همان مدخل جنگل یک ماشین گشت بسیج، تمام برنامه‌ریزی این گروه را به هم ریخت... یکی از بسیجی‌ها هم شهید شد. در جریان شهادت او دو نفر بودند یکی به نام **بهنام رودگری** که همان‌جا کشته شد و شخص دیگری به نام مستعار "**طالب**" که اهل آمل و مناطق بود. طالب بعد از این درگیری این‌قدر دستپاچه بود که اصلاً نمی‌دانست چه اتفاقی افتاد. ولی هم از تفنگ او تیر بیرون رفت و هم از تفنگ بهنام و دقیقاً مشخص نیست که کی تیر زد... من خودم نه در آمل و نه در جنگل حتی یک تیر هم شلیک نکردم... مردم محله رضوانیه مرا دیده بودند که تیراندازی نکردم... من در آمل خودم دیدم که "مردم چه به روزمان آوردند". اما در اعلامیه کذائی که بعد از آن پخش شد، چه دروغ‌ها که نگفتند و عملاً مسائل را ۱۸۰ درجه برعکس نشان داده بودند. آخرین کلام این است که من وقتی این وقایع را دیدم، واقعاً از درون تغییر کردم و از آن ساعتی هم که دستگیر شدم، سعی کردم تا حد امکان جبران کنم. در خاتمه در درجه اول از خداوند، بعد از امام امت و همچنین از خانواده شهدای آمل انتظارم این است که توبه‌ام را بپذیرند. والسلام، تکبیر.»

آقای **مسعود مدی**، نام مستعار **خسرو**، متأهل، اهل آبادان، مقیم تهران، عضو "اتحادیه کمونیست‌های ایران"، تاریخ دستگیری ۶۱/۶/۲۳.
بخشی از دفاعیات:

«بعد از اخذ لیسانس در ایران برای ادامه تحصیل به خارج رفتم. پس از یک سال درس خواندن، فعالیت‌هایم را با کنفدراسیون شروع کردم که به این جهت از ادامه تحصیل باز ماندم و بعد از انقلاب هم به ایران برگشتم... در خانه کارگر که عوض این که خانه کارگر باشد، بیش‌تر خانه گروه‌های چپ بود، کمیته‌ای تشکیل شده بود به اسم کمیته بیکاران و آن‌هایی را که بیکار بودند یعنی فعالیت عملی نداشتند، جذب می‌کرد. من هم طبق رهنمودی که به من داده بودند، رفتم در **سندیکای فلزکاران** ثبت نام کردم و وظیفه‌ام این بود که اگر کسی آن‌جا هست باید جذب تشکیلات ما بشود... در سال ۵۹ در رابطه با طرحی به نام "داس" که به خاطر کشف کودتای نوژه پیشنهاد شده بود و گویا قرار بود برای جلوگیری از کودتا به بسیج و تشکل مردم در محلات بپردازیم، من هم وارد یکی از این "داس‌ها" شدم. مطرح شد که برای جلوگیری از کودتا باید در پی امکانات سلاحی باشیم. من هم موضوع را با یکی از بچه‌های تشکیلات که گویا از کردستان آمده بود و من تماس غیرتشکیلاتی با او داشتم مطرح کردم و سلاح ۳۰ را به مبلغ ۸ هزار تومان از وی خریده و در اختیار مسئول‌ام **کامران صمیمی** متهم ردیف پنجم قرار دادم. من مسئول **صمیمی** بودم و در آن زمان مسئول ماها یعنی "داس‌های" غرب، **بهروز ستوده** با نام مستعار **کریم** بوده است. در همان زمان مسئول کل "داس‌ها" **فرامرز**

سمنانی بود... من در ۱۶ مهر ماه ۵۹ از طریق "اتحادیه" به جبهه رفتم و تا تیر ماه در جبهه آبادان بودم.... آخرین فرد از این بورژوازی ملی بنی‌صدر بود. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، "اتحادیه" در یک دو دلی گیر کرده بود که آیا به بنی‌صدر رأی دهد یا رجوی و تصمیم نهایی هم در مورد حمایت از رجوی در عرض یک شب گرفته شد و وقتی که امام رجوی را کنار گذاشتند، باز "اتحادیه" دست به دامان بنی‌صدر شد... موقعی که من در خارج از کشور بودم، آقای فرامرز طلوعی را به عنوان بزرگ‌ترین مرجعیت این تشکیلات معرفی می‌کردند، بعدها در ایران شنیدیم آقای ریاحی وجود دارند که از همه بزرگ‌تر است و برای اولین بار است که در دادگاه به زیارت ایشان نایل می‌شوم... در همان زمان، انشعابی در جریان ما پیدا شد و گروهی به نام "زحمت" از آن جدا شدند که سرکرده آن‌ها محمد امینی بود که از نظر تئوری بالا بوده و او ادعا داشت اتحادیه را او از دست شاه در آورده است. او از کسانی بود که از نظر سیاسی و تشکیلاتی همه را تغذیه می‌کرد. چون وقتی در کنگره ۲۶ در آمریکا صحبت می‌کرد، همه ساکت شده بودند. در مقابل محمد امینی، همین آقایان مرکزیت که در این‌جا نشسته‌اند بعد از انشعاب، رهبر بلامنازع اتحادیه شدند... منظور من از بیان حقایق در این‌جا به هیچوجه برای تخفیف در مجازات نیست، بلکه به خاطر مردمی است که ما با ادعای حمایت از آن‌ها، در مقابل‌شان قرار گرفتیم، به این امیدوارم مرا در آخرت ببخشند.»

لاجوردی (دادستان): «من انشاءالله بعد از ظهر، فریبکاری این آقایان را برای شما بیان خواهم کرد. من دلم پر از درد است از جنایاتی که این آقایان کرده‌اند. بعد می‌آیند مظلوم‌نمایی می‌کنند. به ارواح طیبه همه انبیاء قسم، اعتقاد این است که اگر این‌ها را همین الان رهای‌شان نکنیم، می‌روند در جنگل و اسلحه به دست می‌گیرند.»

«ضمیمه ۴»

«دستگیری‌ها به روایت سازمان اطلاعات»

دستگیری اعضای فراری **اتحادیه کمونیست‌ها** که همچنان با هم قرار داشتند و بسیار محتاطانه عمل می‌کردند، از درخشان‌ترین عملکردهای نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی است. با به دست آوردن اطلاعاتی از اولین اعضای دستگیر شده، سایر اعضا حتی با گذشت سال‌ها از جریان مخفی شدن و زندگی زیرزمینی، دستگیر و راهی زندان شدند.

برای نمونه **هاشم مازندرانی** که از معدومین "اتحادیه کمونیست‌ها" است، در ۶۲/۱۰/۲۸ یعنی دو سال بعد از حادثه آمل دستگیر شد که افرادی چون **وحید سریع‌القلم** در تاریخ ۶۱/۱۱/۱۵، **حسین تاجمیر ریاحی** در ۶۱/۱۰/۲۹، **فرید سریع‌القلم** در ۶۱/۶/۲۸، **محمدرضا سپرغمی** در ۶۱/۹/۲۸، اطلاعاتی از وی را در اختیار دادستانی قرار دادند.

در عین حال با تعقیب و مراقبت فراوان و تلاش گسترده نیروهای اطلاعاتی، **هاشم مازندرانی** در ۶۲/۱۰/۲۸ دستگیر شد که گوشه‌ای از عملیات تعقیب و دستگیری او ارائه می‌شود: «روز چهارشنبه ۶۲/۱۰/۲۸ ساعت ۶:۳۰ دقیقه بود که در محل منزل مورد نظر مستقر شدیم. ساعت ۸ بود که وی از منزل خارج شد و سر کوچه آمد و به طرف ماشین خود رفت و پس از این که ماشین را روشن کرد... به مغازه‌اش رفت و جلو در مغازه ماشین را پارک کرد و وارد مغازه شد... پس از سه ربعی که آن‌جا بود، بالاخره ساعت ۹:۱۵ دقیقه بود که سوار ماشین شد و به طرف منزل خود حرکت کرد... به سر چهارراه رفت و از آن‌جا داخل خیابان زربافیان شد و ما هم قبل از چهارراه داخل ترافیک ایستاده بودیم. این شد که بعد از این که از ترافیک بیرون آمد و به داخل خیابان زربافیان رسیدیم، مشاهده کردیم که انتهای خیابان زربافیان، داخل خیابان کارگر شد و به سمت راست (میدان کشتارگاه) پیچید. وقتی که ما به انتهای خیابان زربافیان رسیدیم و داخل خیابان کارگر شدیم، دیدیم کنار پیاده رو با پای پیاده، دوباره داخل خیابان زربافیان شد. هر چه دنبال ماشین گشتیم، از ماشین خبری نبود... به داخل صف اتوبوس رفت و به مدت ۵ دقیقه داخل صف بود تا این که اتوبوس آمد و سوار اتوبوس شد و اتوبوس داخل باب همایون شد و او از ماشین پیاده شد. ما هم ماشین خود را کنار خیابان پارک کرده بودیم و یک سرنشین داخل ماشین بود. او وقتی از اتوبوس خارج شد، به کنار پیاده رو آمد و از بغل ماشین ما رد شد و داخل ماشین به خود ماشین نگاه می‌کرد تا این که ماشین ما را رد کرد و به داخل میدان پانزده خرداد رفت و سوار اتوبوس مسیر سیدخندان شد...»

در این بین بود که ما با شعبه ۶ تماس حاصل کردیم و برنامه داخل باب همایون را که وی، ماشین ما را مشاهده کرده بود، به اطلاع شعبه رسانیدیم که شعبه در جواب گفت، اگر دیدید کار دیگر سرخ شده است و هیچ راهی ندارد، او را بگیرید وگرنه اگر بو نبوده بود به کارتان ادامه بدهید.

در این لحظه ما در خیابان مبارزان، پشت اتوبوسی که او در آن بود، بودیم تا این که اتوبوس در خیابان مبارزان در اولین ایستگاه ایستاد و از ماشین پیاده شد و دوباره چشمش به ما و ماشین ما افتاد و به آن طرف خیابان، مقابل تیزرو داخل دکانی به اسم کتیه که وسایل چاپی داشت، رفت که یک دفعه هم داخل این مغازه رفته بود. ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه قبل از ظهر بود. ساعت ۱۱:۵۰ دقیقه بود که از دکان بیرون آمد و به طرف ماشین ما که در آن نزدیکی‌ها بود، رفت و جلو باجه تلفن ایستاد و بعد از ۲ دقیقه دیگر دوباره داخل مغازه شد و بعد از ۲ دقیقه دیگر بیرون آمد و کنار خیابان منتظر ماشین ایستاد تا این که یک تاکسی گرفت و سوار تاکسی شد و به طرف خیابان سعدی رفت و داخل خیابان سعدی شد. ما تصمیم گرفتیم با ماشین خود جلو تاکسی برویم و چند متر آن طرف‌تر توقف کنیم و یکی از ما به عنوان مسافر کنار خیابان بایستد و سوار آن تاکسی شود و همین‌طور هم شد. یکی از بچه‌ها به عنوان مسافر، جلو تاکسی را گرفت و مسیری را گفت و تاکسی ایستاد.

فرد مورد نظر جلو تاکسی، بغل راننده نشسته بود. وقتی که تاکسی برای ما ایستاد، مورد در ماشین را باز کرد و آن طرف‌تر رفت تا این که ما سوار ماشین شویم و در این حال بود که ما **هاشم** را دستگیر کردیم و به ماشین خودمان انتقال دادیم.

در این مورد دستگیری نیز همچون مورد قبلی متهم خود را به غفلت می‌زند و سعی می‌کند کتمان نماید و حتی در اولین مراحل بازجویی، نگارشی بد خط از خود ارائه می‌دهد که وانمود کند فردی کم‌سواد و بی‌اطلاع از مسائل سیاسی است. اما هنگامی که در بازجویی‌های بعدی، اطلاعات کسب شده در مورد وی از او مورد بازجویی قرار می‌گیرد؛ به ناچار به تدریج به جزئی‌ترین مسائل درون گروهی اعتراف می‌نماید، حتی در این مورد اخیر وقتی ناگهان از او پرسیده می‌شود که سرنوشت دو قبضه آرپی‌جی ۷ چه شده است؟ او مجبور می‌شود حتی کروکی دقیق سلاح‌های جاسازی شده و مخفی شده را لو دهد.

یکی از بازداشت‌شدگان **ژیلا شمس‌رکابی** بود. وی که در تاریخ ۶۱/۴/۲۳ دستگیر شده بود، پس از طی محاکمات به ۱۴ سال زندان محکوم شد. در سال ۱۳۶۵ اجازه مرخصی ۴۸ ساعته به او داده شد. وی پس از بازگشت از مرخصی، طی گزارشی گفت از این که هنوز در فضای خانواده خود با آن افکار و ایده‌ها قرار گرفته است، بسیار ناراحت است، ولی احساسات خود را بدین‌گونه تشریح می‌کند: در کل، مرخصی می‌تواند برای زندانی فرصتی را پیش آورد که جو خانواده و جوّی را که قرار است در آن زندگی کنند، بسنجد. البته خود من تازه متوجه شدم که مسئله حجاب و نماز که در حال حاضر من خودم آن را قبول دارم، در خانواده رعایت‌اش خیلی سخت‌تر از آن است که فکر می‌کردم، چون از هر طرف مرتب می‌گویند چادر فلان است و چرا این قدر مقید شدی و با عقایدی که من پیدا کرده‌ام، جوّ را برای زندگی مشکل‌تر می‌کند. مثلاً خواهرم که در اینجا مقید به حجاب و نماز شده بود، در شرایط زندگی حجاب و نماز را کنار گذاشته. ولی توکل به خدا، چون فکر می‌کنم در این زمینه با خانواده در آینده درگیری‌هایی پیش بیاید... واقعاً آرزو دارم کاش از همین‌جا دستم به کارهایی بند باشد که در بیرون مجبور نباشم پدر و یا خانواده را تحمل کنم و یا برخورد ناجوری پیش بیاید. البته مادرم در کل بد نیست. به هر حال التماس دعا، چون نمی‌دانم چه بگویم، فقط تا حدی حالت یأس از آینده به من دست

داد، چون فکر کردم رسیدن به آن ارزش‌ها برایم واقعاً سخت خواهد بود... در ضمن یکی از برادرهای رزمنده که به تازه‌گی از منطقه کربلای ۵ آمده بود که همسر خواهرم است، توانست کلی به روحیه من کمک کند و از یک سری واقعیت‌های جبهه و مردم حزب‌الله صحبت کند...

در اثر آگاهی و هوشیاری مجموعه نیروهای اطلاعاتی و امنیتی در ۱۷ شهریور ۱۳۶۲، بهروز فتحی که یکی از اعضای برجسته و فعال اتحادیه کمونیست‌ها بود، به اتفاق همسرش، آناهیتا رحمانی‌زاده به هنگام عبور از مدخل اتوبان تهران - کرج، توسط کمیته شناسایی و دستگیر شدند، در حالی که هم فاصله زمانی و همچنین مکان دستگیری هیچگونه خطری را نمی‌توانست متوجه نیروهای تشکیلاتی اتحادیه کمونیست‌ها بکند.

[ضمیمه ۵]

«اسامی تعدادی از جانباخته‌گان/اتحادیه کمونیست‌ها به دنبال شکست قیام آمل»

برخی از اعضای اعدام شده:

حسین تاجمیر ریاحی (مسئول کل تشکیلات جنگل) - سیامک زعیم - فریبرز لسانی - قاسم زمان‌پور - بیژن بازرگان - نادر اسلامی - محمد فرهادی کشکولی - مالک آذری - محمود آزادی - عبدالرحمان آزمایش - فرشته ازلی - نسرین جزایری - فریدون پرتوی - عیدی محمد نوذری - هادی افتخاری - جعفر بیات - علی آبادی - محمد امینی - سوسن امیری - محمدرضا سپرغمی - فرید سریع‌القلم - بیژن فتاحی و....

سیامک زعیم متولد ۱۳۲۵ از فعالین جنبش دانش‌آموزی دبیرستان البرز در سال‌های ۴۲ - ۳۹ بود. او برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و به یکی از فعالین جنبش ضدجنگ ویتنام در آمریکا بدل شد. تحت تاثیر مائو و انقلاب فرهنگی چین، کمونیست شد. همان زمان نام‌اش در فهرست کمونیست‌های خطرناک در افبی‌ای ثبت شد. در سال ۴۹ همراه با برخی رفقای دیگر، سازمان انقلابیون کمونیست (مل) را بنیان‌گذاری کرد و تا زمان دستگیری‌اش در ۷ بهمن سال ۱۳۶۰ در آمل، رهبر ایدئولوژیک - سیاسی اصلی سازمان بود. او در سال ۶۳ اعدام شد.

حسین ریاحی (ناصر بزرگ) که مسن‌ترین فرد رهبری در سال ۶۰ بود، ۴۲ ساله، متولد اصفهان و معلم بود. او از فعالین جنبش دانشجویی در تهران در سالهای ۴۲ - ۳۹ بود. وی نقش موثری در سازماندهی تظاهرات مراسم چهل‌م تختی داشت. او به خاطر فعالیت‌های سیاسی‌اش مدتی به دزفول تبعید شد. حسین جزء معدود اعضای گروه فلسطین بود که در ضربات ساواک دستگیر نشد و توانست به سلامت از مرز رد شود و برای آموزش نظامی به اردوگاه‌های چریک‌های فلسطینی برود. وی چند سال در بغداد عهده‌دار برنامه‌ای در "رادیو میهن‌پرستان" بود. ریاحی از رهبران اصلی و با نفوذ اتحادیه بود. وی در ضربه سراسری تیرماه سال ۶۱ دستگیر شد و در ۵ بهمن همان سال پس از محاکمه در یک دادگاه قرون وسطائی همراه با ۲۱ نفر دیگر از اعضا و فعالین سازمان در آمل تیرباران شد.

غلامعباس درخشان زمان قیام آمل سی ساله بود. در سال ۱۳۵۵ برای آشنائی با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به آمریکا رفت و خیلی زود به یکی از فعالین اتحادیه کمونیست‌های ایران بدل شد. غلامعباس جزء اولین دسته از رفقای بود که قبل از انقلاب ۵۷ به ایران برگشت و مسئولیت سازماندهی رفقای

جنوب را برعهده گرفت (پدر او در آبادان کارگر شرکت نفت بود). پس از انقلاب به کردستان رفت. مسئولیت‌های مهم و گوناگونی در **تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان** (تشکیلات مسلح اتحادیه در کردستان) برعهده گرفت. غلامعباس نقش تعیین کننده‌ای در تدارک قیام سربداران داشت. وی یک روز پس از شکست قیام در شهر آمل توسط دشمن دستگیر و شناسائی شد و در تابستان سال ۶۱ زیر شکنجه جان باخت.

پیروت محمدی (کاک اسماعیل) اهل مهاباد و زمان قیام آمل ۲۷ ساله بود. او فرمانده نظامی سربداران بود. اسماعیل از رهبران **گروه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر** بود که در سال ۵۸ با اتحادیه وحدت کرد. اسماعیل جزء معدود کمونیست‌های انقلابی گرد بود که از همان ابتدا دید سراسری داشت و برای رهبری کل طبقه کارگر ایران مبارزه می‌کرد. اسماعیل قبل از انقلاب مدتی در اصفهان در بین کارگران ذوب آهن به فعالیت مشغول شد. سپس به کارخانه تراکتورسازی تبریز رفت. پس از انقلاب ۵۷ در جنگ‌های دهقانی کردستان شرکت کرد. در جریان جنگ‌های سنندج، کامیاران، بانه و بوکان آبدیده شد. مدتی مسئولیت ستاد نظامی اتحادیه در آبادان را بر عهده داشت. اسماعیل در روز ۶ بهمن ۶۰ در آمل در جریان درگیری مسلحانه جان باخت.

علی چهارمحالی کائیدی از کادرهای برجسته و با سابقه جنبش نوین کمونیستی ایران و از رهبران شناخته شده‌ی جنبش کارگری بود. او در دهه ۴۰ در خارج از کشور به **سازمان انقلابی حزب توده** پیوست و سپس به یاری جنبش مسلحانه فارس شتافت. برای آموزش سیاسی نظامی به کوبا و چین سفر کرد. مدتی در دوی در بین کارگران ایرانی به فعالیت سیاسی پرداخت و قبل از انقلاب به ایران منتقل شد. در دوره انقلاب **علی چهارمحالی** از بنیان‌گذاران اصلی "سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان" بود. او در همان دوره به **اتحادیه پیوست** و در شورای سوم اتحادیه شرکت کرد. پس از ضربه‌ی سال ۶۱ نقش مهم و کلیدی در بازسازی اتحادیه ایفا کرد. **علی چهارمحالی** پس از بازگشت از شورای چهارم در تهران دستگیر شد و سرانجام در سال ۱۳۶۳ در زندان اوین اعدام شد.

«اسامی بخشی از دستگیرشدگان حادثه آمل و سرانجام آنها»

اسامی تعدادی از اعضای اتحادیه کمونیست‌ها، که در جریان فعالیت‌های اتحادیه، به ویژه موضوع جنگل فعالیت کرده و اعدام، زندانی و یا آزاد شده‌اند.

ردیف	نام و نام خانوادگی	سمت	سرنوشت
۱	فرامرز سمنانی (مصطفی)	کادر مرکزی	اعدام
۲	فرید سریع‌القلم (احسان)	کادر مرکزی	اعدام
۳	بهنام ایثاری (حسین)	کادر مرکزی	زندان
۴	فرج ابراهیمی (عاطف)	عضو	آزاد
۵	فیروزه ابراهیمی (پروانه)	عضو	آزاد
۶	فریده دریایی (لیلا)	عضو	آزاد
۷	مهین حاج‌عظیمی (لیلا)	عضو	آزاد
۸	افسانه اسلامی	عضو	متوفی
۹	وحید سریع‌القلم	کادر مرکزی	اعدام
۱۰	نسرين لادنی (نسرين)	عضو	متوفی
۱۱	حمید کوثری (علی)	کادر مرکزی	آزاد

۱۲	شهین تراضی	کادر مرکزی	آزاد
۱۳	احمد تقوایی	کادر مرکزی	آزاد
۱۴	ناهید بزرگی	هوادر	متوفی
۱۵	زهرا مستجابی	هوادر	آزاد
۱۶	شهلا شعشانی	عضو	آزاد
۱۷	مونا شعشانی	هوادر	آزاد
۱۸	محمد امین	کادر	آزاد
۱۹	ژاله بهروزی	عضو	آزاد
۲۰	محمد حاج عظیمی	عضو	آزاد
۲۱	محمد واله (محمد)	عضو	آزاد
۲۲	علیرضا صفایی (علی اوریانا)	هوادر	آزاد
۲۳	سعید سمنانی	عضو	آزاد
۲۴	بهناز مازندرانی	عضو	زندان
۲۵	مسعود مصطفوی	هوادر	آزاد
۲۶	مینا نویدی	هوادر غیر تشکیلاتی	آزاد
۲۷	سیامک منو	عضو	آزاد

آزاد	هوادار	ياسمن منو	۲۸
آزاد	عضو	نادر اسکویی	۲۹
آزاد	عضو	ابراهیم توکلی	۳۰
زندان	هوادار	فریور	۳۱
اعدام	عضو (احتمالاً)	فریبرز	۳۲
آزاد	عضو	سیروس رهبری	۳۳
آزاد	هوادار	پرویز (شیکاگو)	۳۴
آزاد	کادر	عباس بزرگ	۳۵
زندان	کادر	مهرزاد ناظری (سیمین)	۳۶
اعدام	کادر مرکزی	عبدالرحمن آزمایش (داریوش)	۳۷
اعدام	کادر مرکزی	هاشم مازندرانی (احمد جلال)	۳۸
اعدام	کادر مرکزی	حسین ریاحی (ناصر بزرگ)	۳۹
اعدام	عضو	فرج‌الله لسانی (فریبرز ، میرزا)	۴۰
اعدام	کادر	بهروز غفوری (دکتر محمود)	۴۱
اعدام	کادر	فرامرز طلوعی (مصطفی)	۴۲
زندان	عضو	فاطمه ضرغامی (سارا)	۴۳

۴۴	هادی افتخاری (امیر)	کادر	اعدام
۴۵	سهیلا کدخدایان	عضو	آزاد
۴۶	بهروز مازندرانی	هوادار	آزاد
۴۷	حمید تهرانی	عضو	آزاد
۴۸	علی کلمبیا	عضو	آزاد
۴۹	مینو (همسر علی کلمبیا)	عضو	آزاد
۵۰	فریما (همسر حمید تهرانی)	عضو	آزاد
۵۱	قاسم صرافزاده	مرکزیت	اعدام
۵۲	بهنام	عضو مرکزیت	زندان
۵۳	ژیلا شمس رکابی (شمسی)	عضو	زندان
۵۴	فیروزه	هوادار	آزاد

۱- "گروه پویا" متشکل از تعدادی از اعضای **گروه فلسطین** بود که در سال ۴۹ موفق به خروج از کشور و رفتن به عراق شده بودند. رهبر این گروه "**حسین تاجمیر ریاحی**" بود که در سال ۶۰ مسئولیت عملیات جنگل را به عهده داشت. **حسین ریاحی** اهل اصفهان بود و در دزفول به معلمی اشتغال داشت.

۲- "رادیو میهن پرستان" متعلق به مخالفان سلطنت پهلوی بود که از عراق پخش می‌شد. سه جریان در دوره اول این رادیو، در تهیه و اجرای برنامه‌های آن نقش داشتند: **سازمان مجاهدین خلق، جبهه ملی ایران** (بخش خاورمیانه) و **چریک‌های فدایی خلق**. (اداره این رادیو توسط "گروه پویا" برای ما مشخص نیست).

۳- چین که در ابتدا عصر حاضر را عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتری می‌دانست، به تدریج با گسترش رابطه با جهان غرب نظریه فوق را کنار گذاشت و در دهه ۱۹۶۰، در تقابل با "تئوری گذار مسالمت‌آمیز" **خروشچف**، تز "سه‌جهان" **مائو** را پیش کشید. مطابق این تئوری تغییرات عظیم در عرصه بین‌المللی، تقسیم‌بندی نوینی را در زمینه نیروهای سیاسی - اقتصادی ایجاد کرده است. در این تقسیم‌بندی اروپای غربی و ژاپن جزء جهان دوم محسوب می‌شدند که در تضاد با دو ابرقدرت امریکا و شوروی ("جهان اول") بوده و متحدان کشورهای "جهان سوم" به شمار می‌آمدند. بر این پایه مبارزه آزادی‌بخش ملی جای خود را به ضرورت حمایت مردم کشورهای جهان سوم از رژیم‌های ارتجاعی و وابسته می‌سپرد. چین اساس سیاست خارجه خود را نه بر زمینه انقلاب پرولتاریا و خلق‌های ستمدیده در عصر امپریالیسم، بلکه بر پایه مبارزه کشورهای جهان سوم و دو ابرقدرت توجیه و استوار می‌کرد. در این تئوری بیان شده است که کشورها استقلال می‌خواهند، خلق‌ها انقلاب و پرولتاریا سوسیالیسم.

۴- برای تحقیق پیرامون ترور **کاک صلاح** به درخواست تشکیلات پیشمرگه زحمتکشان (شاخه اتحادیه کمونیست‌ها در کردستان) کمیته‌ای از نمایندگان احزاب سیاسی اپوزیسیون در کردستان تشکیل شد. اما تحقیقات آن بی‌نتیجه و ناتمام ماند. **اتحادیه کمونیست‌ها** در آن زمان مظنون به هم‌دستی جناحی از **حزب دموکرات** و جمهوری اسلامی در این ترور بود. زیرا قاتل، به نام عثمان، از پیشمرگان نزدیک به حزب دموکرات بود و پس از دستگیری توسط این حزب آزاد شد. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که دو هفته پیش از ترور **کاک صلاح** در مهاباد، **رفسنجانی** در روزنگار خاطرات منتشر شده خود می‌نویسد: **کیانوری** دبیرکل **حزب توده ایران** همراه با **غنی بلوریان** از اعضا بلندمرتبه حزب دموکرات کردستان به ملاقات وی رفتند و گزارشی «پیرامون فعالیت‌های اتحادیه کمونیست‌ها در کردستان» دادند. ادامه‌ی روزنگار **رفسنجانی** در مورد این موضوع در کتاب خاطرات منتشر نشده و به جای آن چند نقطه گذاشته شده است.

۵- **وحید سریع‌القلم** و **فرامرز طلوعی سمنانی** از نمایندگان خط اقلیت بودند.

۶- "**نسرین جزایری**" تنها کسی از میان محاکمه شونده‌گان بود که به حبس ابد محکوم می‌شود. اما به گزارش برخی از زندانیان او نیز بعدها اعدام شد. هرچند که در سایت رسمی حزب، اعدام او همزمان با دیگر نفرات

محکومین، اعلام شده است. (ظاهرا در مورد سرنوشت خانم **جزایری** اتفاق نظری وجود ندارد به عبارت دیگر سرنوشت او در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.)

۷- "**نشریه بذر**" نشریه‌ای بود که در دهه‌ی هشتاد (۱۳۸۰) منتشر و در محافل روشنفکری و دانشجویی پخش می‌شد.

۸- یکی از بحث‌های داغ آن سال‌ها، بحث و جدل پیرامون مفاهیم خلقی و ضدخلق؛ و انقلابی و ضدانقلابی بود. گروه‌ها و سازمان‌های مختلف، بر سر تعریف این مفاهیم و همین‌طور این که هریک کدام طبقات و قشرها را در بر می‌گیرد، اکثرا توافق نداشتند. از نظر **پیکار** "ضدخلق" را آن نیروی طبقاتی می‌دانست که در وضعیت انقلابی، به لحاظ موقعیت عینی‌اش در ساخت اقتصادی - اجتماعی، مدافع مناسبات کهنه بوده و مانع رشد نیروهای مولد است. پس **سازمان پیکار**، ضدخلق را معادل ارتجاع می‌دانست. اما "ضدانقلاب" شامل آن نیروی طبقاتی‌ای نیز بود که در زمان اعتلا انقلابی مانع رشد نیروهای انقلاب و تحول انقلابی است. بدین ترتیب نیروی "ضدخلق"، طبعا "ضدانقلابی" هم هست. ولی نیروی ضدانقلابی لزوما ضدخلق نیست. ارتجاع یا ضدخلق، نماینده سیاسی مناسبات کهنه است و سرنگونی آن هدف استراتژیک انقلاب است. حال آن که "ضدانقلاب"، در مبارزه طبقاتی‌اش، برای نابودی انقلاب از طریق منحرف کردن و به سازش کشاندن آن تلاش می‌کند. پس باید برای تحقق اهداف استراتژیک مرحله انقلاب، تئوری‌های ضدانقلابی آن را خنثی کرده و او را منفرد ساخت. سازمان پیکار برای روشن شدن این تعاریف، از انقلاب بورژوا - دموکراتیک فوریه در روسیه مثال می‌زند، که در آن تزاریس، نماینده‌ی ارتجاع بود و بورژوازی لیبرال (کادتها) نماینده‌ی ضدانقلاب. ولی در انقلاب اکتبر بورژوازی ارتجاع و دهقانان میانه حال و خرده‌بورژوازی میانه (منشویک‌ها و اس‌ارها) ضدانقلاب بودند. بدین ترتیب سازمان‌های خط ۳ در آن مقطع، برپایه‌ی چنین تعاریف مغشوش و دگمی، سعی در مشخص کردن متحدین خود در آن مرحله از انقلاب بودند.

کلید واژه‌ها:

سازمان انقلابیون کمونیست - کنفدراسیون احیا - اتحادیه کمونیست‌ها -
سربداران - قیام آمل - حزب کمونیست (ملم) - نشریه کمونیست -
نشریه حقیقت - نشریه بذر - نشریه آتش - جهانی برای فتح - باب
آواکیان - ریموند لوتا - کمونیسم نوین - سنتز نوین

منابع

در تدوین این جزوه از منابع زیر استفاده شده است:

- آرشیو نشریه حقیقت، ارگان اتحادیه کمونیست‌های ایران
- آرشیو نشریه پیکار، ارگان سازمان پیکار در راه آزادی کارگر
- آرشیو نشریه کار (اکثریت)
- کتاب "شورشیان آرمانخواه" - مازیار بهروز
- کتاب "نه زیستن نه مرگ" - ایرج مصداقی
- کتاب "کلاغ و گل سرخ" - مهدی اصلانی
- جزوه‌ی "تاریخچه اتحادیه کمونیست‌های ایران" - انتشارات مارکسیست‌های انقلابی
- پرنده نوپرواز (قیام آمل)
- سایت حزب کمونیست ایران (ملم)
- اسناد اتحادیه کمونیست‌های ایران
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی

S / Or S

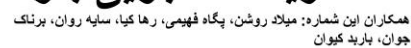
شماره ۲۸

به اعدام شد. در نظر ملت ایران، اگر کسی بخواهد در خارج، در هر کشوری، آنها را ترور کند، هیچ دولتی حق ندارد او را به عنوان تروریست مجازم کند زیرا او عامل اجرای حکم دادگاه انقلابی اسلامی است. لذا آنها را مجرم و دزدان می‌بیند و در حراست محکم درباره آنها عمل می‌کند.

ما این تصمیم انقلابی و اعلام آنرا
به نام انقلاب اسلامی و ریاست دادگاه
سیکوکیم و انتظار داریم عین همین
بود سایر اعضای تنبکار و خاشخا -
سیف بیلوی و همالگی های فراری این
نیز هرچه زودتر مادر و اعلام شود
لمشغور ترتیبات و وسایل لازم برای
نکم نیز مورد بررسی قرارگیرد.

مرکز سرخاندا ن کنیف بیلوی و
معدستان قرار یسان ! □

آیت‌الله سید مادی خلخال، رئیس
انقلابی اسلامی، طی یک مصاحبه
شکسته ۲۲ اردیبهشت ماه، اعلام
حکم داد مقرران پهلوی تا مه
پهلوی، فرج، فریده دیا (مادر فرج)
، خلیار، شرف امامی، ارتشدار،
، پختیار، ارتشدار اوس، سید با
، هوتک نیانوی، ارتشدار زادی
، سح (معمری) و تعداد دیگری از
نراری رسا صادر شد است.
خلخال متذکر شد: « اینها محکوم



شماره چهل
نیمه دوم مرداد 1388

www.bazr1384.com
www.bazr1384.blogfa.com
Email: bazr1384@gmail.com



حقیقت

شماره ۳۸ ۲۵ شهریور ۱۳۵۸

در کردستان چه میگذرد

ورادپو-تلویزیون چگونه

جعل خبر میکند

در صفحه ۱۲

در مجلس خبرگان چه میگذرد

"مجلس خبرگان"، "بیزدراک سناس" گشایش یافت. آیت اله خمینی در بیامی که وسیله آقای رفسنجانی قرائت شد، عملاً اعلام کرد که فقط معیین و نمایندگان روحانیون حق نظردادن در باره مسائل اساسی قانون اساسی را داشته و اگر هم اختلافی میان شان بروز نمود باید خود در بین خود حل نمایند و تک و شک "نمایندگان" غیر معمم بهتر است خود را قاطعی مسأله که به آنها مربوط نیست و "ملاحظیت" نظردادن در باره شان ندارند نمایند. یعنی حتی همین "خبرگان" هم در "ملاحظیتشان" تک هست و از میان این "خبرگان" سیرتنباشی "ملاحظیت" نظردادن در باره مسائل مهم و اساسی را دارند. ۷۵ نفر را به شیوه ای کاملاً ضد مکرراتیک و مملو از تقلب و حق بازی "انتخاب" کرده اند برای ۲۶ میلیون مردم ایران نظردهند و از در میان ۷۵ نفر نرنگانی به حساب معمم نبودن کنار گذاشته می شوند و فقط بخشی از این "نمایندگان" که صرفاً نماینده یک اقلیت روحانی می باشند به بازی گرفته میشوند و همین ها انسان بفکر مآفکده این همه سر و عداوت "انتخابات" و "آزادی" را دیگر برای چه میخواهند؟ حقیقت اینست که از همان آغاز زردمداران قسدرت در تهران و قم میخواهند یک مجلس انتصابی برپا کنند و صرفاً زیر فشار حاضری قبول "انتخابی" بودن این مجلس شدند و پس از "انتخابات" نیز به همان سیر مشروعیست برگشته و آنکارا اعلام نموده اند که فقط معممین حق نظردهی و تصمیم گیری دارند و این حق است که خدا بدانها داده و جای بحث هم ندارد.

بقیه در صفحه ۳

در روز ۲۸ مرداد با آقا زبیرش صدا انقلابی، بر علیه آزادی مطبوعات و فعالیت سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم و لشکر کشی غائبانه به کردستان و گشتا روحشانه مردم دلاور کردستان،

تحلیلی از اوضاع کنونی انقلاب

شود و حتی با آنان همکاری صورت گیرد، موقعیت دسته تصفیه نشده را ن و افسران بوروکرات ویدنا بقه ارتش تقویت شود و فرصت تجدید تشکیلات و خودمآلی یابند، خمینی و بارانش هر چه بیشتر به ماجراهای صدا انقلابی و رودررویی با مردم کشیده شده از سویی انقلابیون و نیروهای چپ سرکوب شوند و از سویی دیگر خودشان در میان مردم بی اعتبار گردند، مردم به سر خوردگی و تفرقه و احساس نا اطمینان دچار گردند و سرانجام زمینه برای انجام یک کودتای یا تحول ارتجاعی و ضد ملی آماده گردد.

از سویی دیگر سوسیال -

میریا لیم روس نیز کمابیش همینها را میخواهد: میخواهد گرایش ضد توده ای و مستبد در محافل حاکم در تحکیم موقعیت خود به کمک اقتصادی و بیشتر گری سیاسی شوروی امیدوار گردد و از لحاظ اقتصاد و سیاسی در شرایطی قرار گیرد که اگر از طریق عملش هم نتواند مستقیماً با خودش، یعنی با دولت روس کنار آید و وارد

بقیه در صفحه ۲

بیاد طائفانی مبارز نستوه

عظیم مردم قرار گرفت و نقش بسیار ارزنده ای را در اتحاد و مبارزه مردم برای سرنگونی دربار پهلوی ایفا نمود و در تاریخ مبارزاتی مردم ما جایگاهی شایسته بخود اختصاص داد. مرگ نا بهنگام آیت الله

بقیه در صفحه ۱۱

در ساعت ۱/۴۰ دقیقه با مداه ۱۹ شهریور، حضرت آیت الله طایفانی درگذشت، ما در گذشت این مجاهد ما را زو پیگیرا به همه مردم آرا دیخواه میزان تسلیم گفته و روان آن حضرت درود می فرستیم. آیت الله طایفانی، عمری را در مبارزه با رژیم خود فروخته پهلوی و میرا لیم گذرانده و با رها بزدان افتاد و متحمل شکنجه و آزار شد. او را بسیار نگذاشتن بهشت مقام ملی در سالهای ۴۲ - ۳۹ و یکی از معمل های درختان آرا دیخواهی در سالهای بعد بود و وجه در زندان و چه خارج آن دست از مبارزه برنداشت و همواره در کنار خلق و برای آرمان های مقدس خلق مبارزه نمود، رژیم شاه را با سبک ها هدیکینه و نفرتی عمیق به دل داشت و لحظه ای از آزار و شکنجه و دستبرد داشت. آیت الله طایفانی پس از آن که برای آخرین بار از زندان شاه خارج شد در پیشانی بهشت تسوده ای

به یاد بود ۱۷ شهریور

یکسال از گشتا ر خونین ۱۷ شهریور میگذرد. یکسال قبل چنین روزی هزاران نفر از مردم را دیخواه تهران، به دنبال اعلام حکومت نظامی از جانب رژیم خود - رخنه پهلوی، بدست عمال آدمکش رژیم به شهادت رسیدند و با خون رخ خوش راه پر پیچ و خم انقلاب ایران را ضو ارتشا ختند. تا ربیع

بقیه در صفحه ۱۴



حسین عطائی



حسین ریاحی



منصور قماش



محمد پوعید



بیروز محمدی



رسول محمدی



سهیلی



سیامک زعیم



اصغر امیری



بهروز غفوری



فریدون خرمروز



اکبر اصفهانی



غلام عباس درخشان



حسن امیری



حشمت اسدی



حجت محمدپور



بهروز فتحی



رفیق فرشته ازلی

تصاویر تعدادی از اعضای اتحادیه کمونیستهای
ایران در واقعه آمل



علی چرم اهلی



S Or / S



باند‌های مسلح ضدانقلابی در مازندران تاکنون چندین بار از جمله در ۲۴ آبان ماه راهزانه مبادرت به بستن جاده آمل - تهران کرده‌اند و تاکنون تعدادی از مردم را به گروگان گرفته و چندین نفر از پاسداران را به شهادت رسانده‌اند در این درگیری‌ها مردم با آتش‌زدن اعلامیه‌های ضدانقلابیون خشم و نفرت خود را از این دستجات ضدانقلابی اظهار می‌داشتند.

تلاش مذبوه‌خانه‌گروه‌های ضدانقلابی در اطراف آمل

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



مرگ بر امپریالیسم
امریکا
دشمن اصلی خلق ما

شماره ۱۳۷ - ۲۴ صفحه - ۳۰ ریال

ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران
«اکثریت»

سال سوم - چهارشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۶۰

امریکا، جبهه‌های تازه‌ای علیه انقلاب ایران می‌گشاید متحد شویم!

حسین، شاه آرین، به دنبال اقدام توطئه‌گرانه عربستان سعودی و پنج کشور دیگر عضو شورای امریکایی خلیج میهنی بر ابرازنگرانی از موقعیت نامساعد ارتش متجاوز صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران، دستور تشکیل یک ارتش ۳۵ هزار نفری از نیروهای مزدور اردنی را داد. و از سایر حکام مرتجع منطقه نیز خواست که در دفاع از "میهن عربی" و جنگ با ایران به او بپیوندند. هرچه بیشتر روشن می‌گردد که برای اجرای نقشه تجاوزگرانه امریکا علیه جمهوری اسلامی، به مرگ از رژیم‌های مرتجع منطقه وظیفه معینی محول گشته است.

پیرامون سخنان نخست وزیر هنگام تقدیم لایحه بودجه به مجلس

در راه اقتصاد مستقل و شکوفا

بخش دولتی باید بانکها و موسسات مالی، صنایع بزرگ، بازرگانی خارجی، آموزش و پرورش، دانشگاهها، خدمات عمومی پزشکی، راه‌آهن، هواپیمایی و نظایر آن را در دست گیرد. مشکل ساختن تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متوسط و خود در تعاونی‌ها یکی از اهرم‌های نیرومند پیشرفت اجتماعی پس از بخش دولتی اقتصاد است. بخش خصوصی باید زیر کنترل بخش دولتی و تعاونی قرار گیرد و دولت از فعالیت سالم این بخش حمایت نماید.

ضد انقلاب در صنعت نفت از بی‌اعتنائی مسئولین

به خواست برحق کارگران تغذیه می‌کند

در صفحه ۶

اصلاحات ارضی

فرضه‌ای که به نیروی پر توان

انقلاب قطعیت می‌یابد

بزرگ مالکی آنچنان که تجربه ۳ سال انقلاب نیز نشان داده است یکی از سرخست‌ترین دشمنان انقلاب ایران است. بزرگ مالکی متجذبه و وابسته امپریالیسم است و امریکای جنایتکار از آن حمایت می‌کند. همین بزرگ مالکی است که امروز با شبکه گسترده‌ای با رژیم‌های ارتجاعی منطقه، مربوط است و از آن تغذیه می‌کند. بزرگ مالکی یکی از منابع تغذیه دستجات تروریست و خرابکار ساخته، ساواکی‌های تجدید سازمان یافته، گروهک‌های مائوئیست چپ امریکایی و دیگر دستجات مسلح ضدانقلابی است. بزرگ مالکی یکی از بزرگترین موانع پیشرفت اجتماعی ایران است و هر اقدام اساسی در جهت گسترش عدالت اجتماعی در جامعه ایران به ناگزیر با نابودی ریشه‌های بزرگ مالکی ارتباط پیدا می‌کند. در صفحه ۴

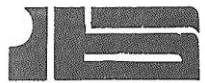
مردم آمل با شعار مرگ بر امریکا

سلطنت طلبان و

مائوئیست‌های آمریکائی را

تا روزی که بگردند

در صفحه ۳



دولت باید با تثبیت تشکلات واقعی کارگری، دست ضد انقلاب را از کارخانه ها کوتاه کند

کارگران کارخانه رنگ سرو اصفهان، در نامه ای به اداره کار ضمن افشای اقدامات ضدکارگری کارفرما، خواهان بررسی و تعقیب پیگیرانه مشکلات خویش شده اند. در این نامه آمده است: "کارفرما با امتناع از دادن لباس کار، قطع جیره روزانه ناهار، اجباری کردن زمان کار به دلخواه خود، قالب کردن مساعده بجای سود ویژه به کارگران و وقیحانه تر از همه واداشتن برخی از عناصر به جاسوسی و ارسال گزارش های محرمانه ضدکارگری جهت تصفیه حسابش با کارگران انقلابی و مبارز و تهدید به اخراج و... ابتدائی ترین حقوق صنفی کارگران را نیز پایمال می نماید." کارگران رنگ سازی سرو در خاتمه تاکید کرده اند:

"دولت جمهوری اسلامی باید با تثبیت قانونی تشکلات واقعی کارگران، مبارزات انقلابی و برحق کارگران را علیه استثمار و اجحاف و ستم سرمایه داری و کوتاه کردن دست ضدانقلاب از عرصه تولید تقویت نماید."

نه "کمونیست" است ونه "اتحادیه" یک گروهک مائوئیست است

هفته پیش گروهکی که عوام فریبانه نام جعلی "اتحادیه کمونیست ها" را بر خود گذاشته اعلامیه ای صادر کرده و در آن وظایف تاکتیکی به اصطلاح "جبهه متحد انقلاب" را در برانداختن جمهوری اسلامی روشن کرد! اعلامیه از "نویسندگان آزاد" خواسته تا "هرگونه همکاری با مطبوعات قانونی و وابسته" را قطع کنند، از همه متحدین جبهه براندازی خواسته تا کلیه روزنامه های را که منتشر می شوند تحریم کنند! همچنین اعلامیه از "مردم" خواسته که صدا و سیما، منحوس را به ویژه در "ساعات پخش اخبار" خاموش کنند! خواهان این شده که تمام کارکنان ادارات و موسسات تولیدی و نیز کارگران "اعتصاب کنند" و از هر اقدام هرچه شدیدتر و قاطع تر آقای بنی صدر حمایت کنند "توده های و اکثریتی ها شناسائی شوند" تا بعداً "حق آنان کف دستشان" گذارده شود! جوانان و دانش آموزان "همچون دوران مبارزه بر علیه شاه خائن" روی دیوارهای شهر شعارهایی نظیر "مرگ بر استبداد" و "بنی صدر عمل کن، حمایت می کنیم" و... را بنویسند و "بزرگ" هم بنویسند! اخبار و اطلاعات را به "همدیگر"، "شهرستانها" و نیز "نشریات انقلابی همچون نشریه حقیقت" (!؟) برسانند و بالاخره فعلا به همین رهنمودها بسنده کنند و منتظر "رهنمودهای بعدی" که "متعاقبا اعلام خواهد گشت" باشند.

باز هم احتیاجی به معرفی این گروهک و نشان دادن ماهیت ضدانقلابی آن است؟ با اینهمه ما به محل تولد، نام والدین و شغل آنها هم مختصراً اشاره می کنیم. این گروهک در دوران شاه از عده ای از اخورده ترین عناصر مقیم اروپا و آمریکا تشکیل شد. اما تنها پس از انقلاب وارد ایران گردید اسلاف خائن آن یعنی خائنینی چون نیکخواه معدوم، پارسا نژاد، لاشائی و "سیا" عی جنایتکار یعنی سیروس نهاوندی را هم. که خودتان می شناسید. اما اگر در مورد شغل آنها بخواهید تا پس از پیروزی انقلاب که در خارج تشریف داشتند کارشان برآکنند سموم تبلیغاتی سیاساخته ضد کمونیستی و ضد شوروی بود و در این دو سال و نیم هم که در ایران تشریف دارند، به شغل قبلی شان ادامه می دهند.

کار اکثریت شماره ۱۴۷ ۱۳۶۰ بهمن

... فدائیان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمان ضدانقلابی دوش به دوش مردم و نیروهای بسیج سپاه و دیگر نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند. دوش از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضدانقلابی از ناحیه شکم و سر مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند...

در یک مصاحبه مطبوعاتی در آمل:

فرمانده سپاه پاسداران جزئیات حوادث آمل را تشریح کرد



یک گروه از ضد انقلابیون قبل از ورود به شهر از ترس متواری شدند
آمل- خبرنگار جمهوری اسلامی: صبح دپروز برادر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی در آمل وقایع اخیر آمل را تشریح کرد همچنین وی در مورد تشکیل گردان جولان مطالبی را اظهار داشت. برادر رضایی ابتدا در مورد

از سخنان خود گفت: یک گروه از نیروهای ضد انقلاب قبل از ورود به شهر از ترس متواری شدند. و در یکی از محله‌های دیگر شهر نیز که ضد انقلابیون موضوع گرفته بودند وقتی به محاصره برادران انتظامی درآمدند و از آنها خواسته شد که خود را تسلیم کنند از ۱۴ نفری که در آنجا بودند، ۱۲ نفر دستهایشان روی سرشان گذاشته و خود را تسلیم کردند و ۲ نفر دیگر نیز اقدام به خودکشی نمودند. برادر محسن رضایی در قسمتی دیگر از صحبت خود گفت وقتی از دستگیر شدگان سؤال میشد که شما در مورد این مردم چطور فکر میکردید، در جواب میگفتند: در تحلیلهایی که از طریق مرکزیت به ما می‌رسید آمده بود: اولاً ۱۱ میلیون نفر به بنی‌صدر رای دادماند بنابراین ۱۱ میلیون ناراضی وجود دارد ثانیاً رژیم بانظام قدرت درگیر جنگ است و نیروی زندم‌ای ندارد که بتواند ما را مشغول کند و ثالثاً نیروهای دیگری که ناراضی هستند نیز آمادگی دارند با ما وارد صحنه شده و با هم کار را به پایان برسانیم. برادر رضایی همچنین گفت وقتی که به آنها (ضد انقلابیون) می‌گفتم که شما در عمل

چه دیدید می‌گفتند آنچه در عمل اتفاق افتاد ۱۸۰ درجه به آنچه در ذهن ما بود فرق داشت چون ما هرچه در محله‌های شهر مستقر می‌شدیم می‌دیدیم در همه جا با تظاهرات هزاران نفری گسترده مردم روبرو می‌باشیم که با چوب و چماق در مقابل مایستادماند. برادر محسن رضایی ضمن اشاره به دسیسه‌های امپریالیسم و کشورهای امپریالیستی در مقابل با انقلاب اسلامی گفت: بلافاصله بعد از این واقعه در انگلستان سازمانی به نام سازمان همبستگی با خلق ایران بوجود آمد و این مسئله برای ما کاملاً توجیه شد که قصد ضد انقلاب فقط گرفتن آمل نبود بلکه تئوریهایی اصلی که آنها را به صحنه فرستاده بودند قصدشان این بود که بگویند در شمال ایران وضعیت بحرانی است از طرف دیگر معاون سابق وزارت خارجه آمریکا قبلاً گفته بود که ما از طریق نظامی قادر نیستیم که با انقلاب اسلامی ایران مقابله کنیم و باید فقط از طریق سیاسی مبارزه کنیم و این نشان میدهد که مسئله آمل دقیقاً در برنامه امپریالیستها وجود داشته و بنظر ما دلایل

اینکار چند چیز بوده است. یکی اینکه دوباره سازمانی مثل سازمان حقوق بشر توسط دولت انگلستان بوجود بیاید و ایران را تحت فشار سیاسی در خارج از کشور قرار دهد و ثانیاً قصد آنان این بود که حالا که از طریق نظامی نتوانستند جمهوری اسلامی را از بین ببرند مسارادربین کشورهای دنیا از نظر سیاسی منزوی کرده و باعث قطع رابطه اقتصادی با دیگر کشورها شوند و کشورهای دنیا را ترسانند از این مسئله که آنها با کشوری رابطه برقرار میکنند که بحرانی است. برادر محسن رضایی در بخشی دیگر از سخنان خود در مورد تشکیل گردان جولان گفت: این گردان از عده‌ای از برادران پناهنده عراقی، عده‌ای از اسرای عراقی و گروهی از برادران سپاه تشکیل شده است و ما تا ۲۲ بهمن آمادگی کامل خواهیم داشت که هر گاه دولت جمهوری اسلامی صلاح بداند آنها را به جولان اعزام کنیم و با اینکار ثابت خواهیم کرد که می‌توانیم با اسرائیل بحکمیت و نیز به عراق نشان خواهیم داد که اگر بجای اینکه نیروهای خود را برای مقابله با ایران بکار گیرد تا حالا مسئله اسرائیل نیز حل شده بود.



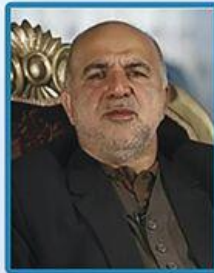
دومین نشست تخصصی حماسه ششم بهمن آمل

و یادمان پنج شهید محله اسپه کلا در این حماسه بزرگ

با حضور حماسه ازان ششم بهمن سال ۶۰ آمل



مهندس مسعود فرزانه
(از فعالین جهاد سازندگی وقت)



سرهنک حاج حسین فاضلی
(از نیروهای کمیته انقلاب اسلامی
و از فرماندهان نیروی انتظامی)



سردار حاج احمد کوهستانی
(یادگار هشت سال دفاع مقدس
و از فرماندهان سپاه پاسداران)

سه شنبه ۹ بهمن ۱۳۹۷ بعد از نماز مغرب و عشاء

مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) محله اسپه کلا

۴۰۰ متر بالاتر از اورژانس ۱۷ شهرپور

پایگاه هاک مقاومت بسیج نینوا و بشکر
مسجد حضرت ابوالفضل^(ع) محله اسپه کلا

S / Or S